

فصلنامه بین المللی قانون یار

License Number: 78864 Article Cod:2021S5D17SH99994556 ISSN-P: 2538-

جستاری در قاعده عسر و حرج و پدیده قاچاق سیستماتیک و

طرق پیشگیری از قاچاق کالا

(تاریخ دریافت ۱۳۹۹/۰۹/۱۵، تاریخ تصویب ۱۴۰۰/۰۱/۱۸)

دکتر داود گوهری^۱

احمد میرزاییگی

چکیده

اطلاعات مربوط به قاچاق کالا و ارز، مورد نیاز مدیران واحدهای تولیدی، تجاری، موسسات حمل و نقل، مسافران ورودی و خروجی می باشد. واردات غیررسمی در قوانین گمرکی پولی و بانکی و واگذاری معاملات ارزی، که در این مجموعه آورده شده، مصادیق قاچاق به طور دقیق تر و کاربردی تری ذکر شده است: (موارد ذیل قاچاق تلقی می شود) - ورود کالای ممنوع الورد - خروج ارز، طلا و نقره بیش از حد مقرر توسط مسافر (میزان مجاز در قوانین مربوطه ذکر شده است) - استفاده از فاکتور با ارزش غیرواقعی (Over Price) در واردات کالا در سیستم دو نرخ ارز - ورود ماشین آلات خط تولید یا معافیت گمرکی توسط واحدهای تولیدی و واگذاری آن به غیر و موارد دیگر. عوارض ناشی از قاچاق که به طور کلی عبارتند از: عدم پرداخت حقوق و عوارض دولتی، برهم خوردن تعامل بازار رقابتی، سودآوری زیاد و فساد مالی و اخلاقی، مختل شدن تولید کشور بروز ارتشاء و فساد در نظام اداری، عدم مدیریت صحیح دولت بر امور اقتصادی و اجتماعی خطرپذیری رقابت تجاری سالم، تاثیر منفی بر کارکرد سیاستهای تجاری و اقتصادی و معضلات فرهنگی و بهداشتی، خود حاکی از آن است که برای رسیدن به یک سیاست جنایی مطلوب در مبارزه با

۵۸۷



قاچاق نیاز به جامع نگری و شناسایی و بررسی دقیق علل و عوامل موجد قاچاق کالا بوده که اگر به درستی شناسایی، ارزیابی و تحلیل نشود و بر پایه آن سیاست جنایی تدوین نگردد، چه بسا در امر مبارزه رودرو با عوامل قاچاق حتی با صرف هزینه های هنگفت موفقیتی بدست نیاید. قاچاق کالا از جمله جرائم علیه نظام اقتصادی می باشد و آثار زیان باری بر امر تولید، تجارت، سرمایه گذاری، اشتغال و کاهش درآمد دولت دارد به همین دلیل برای کنترل و مقابله با این پدیده باید تدابیر خاص و واکنش های کیفری مخصوصی اتخاذ نمود. در حقیقت، تئوری کامل مبارزه، " همه جانبه بودن آن است؛ به این عنوان که ما بتوانیم علاوه بر مبارزه‌ی انتظامی، مبارزه‌ی فرهنگی، سیاسی، اقتصادی، حقوقی، جزایی و کیفری را هم در کنار این موضوع داشته باشیم. بعضی می گویند در مبارزه باید کار فرهنگی کرد؛ بعضی کار پیش گیری را اصل میدانند؛ بعضی می گویند باید مقابله‌ی انتظامی کرد؛ بعضی دوستان هم می گویند اگر ما تعرفه را پایین بیاوریم می توانیم موضوع قاچاق را حل کنیم. شاید ما به نوعی می توانیم صورت مسئله را پاک کنیم؛ یعنی درآمدهای دولت را پایین بیاوریم و بازارمان را در اختیار کالایی که تا امروز به صورت قاچاق وارد می شده قرار دهیم، قبلا با قاچاق بازار را می گرفتند، بعد از این تعرفه، را پایین بیاوریم و بازار را با یک درآمد نسبی که می توانیم حاصل قاچاق کالا و ارز از عمده ترین معضلات کشور و تهدیدی مهم برای برنامه ها و نهادهای اجتماعی و اقتصادی محسوب می شود و بر این پایه مشمول جرم انگاری قرار گرفته است.



واژگان کلیدی: لاجرح، اختلال نظام، قاچاق سیستماتیک، قاچاق خرد، مبارزه با قاچاق،

پیشگیری از قاچاق

بخش اول: کلیات

در شکل گیری جرم قاچاق کالا و ارز عوامل گوناگونی همچون دلایل اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و گاه‌ها سیاسی دخیل است که در این میان فقر و بیکاری، سختی معیشت که از مصادیق بارز و روشن عسر و حرج است و اینکه «قاعده نفی عسر و حرج تا چه حدودی قابلیت تعدیل این مصادیق را دارد؟» نتایج تحقیقات نشان می‌دهد قاچاق کالا و ارز، حرمت ذاتی ندارد و عمده دلیل جرم انگاری شرعی و قانونی آن، قاعده وجوب حفظ نظام و جلوگیری کردن از اختلال نظام اقتصادی است؛ از این رو، قاعده عسر و حرج در مواردی که اختلال جدی نظام اقتصادی بوجود نیاید، برادله دیگر حکومت نموده و با احراز سایر شرایط موجب رفع حرمت آن‌ها می‌گردد. قانونگذار ایران می‌تواند با تمسک به این قاعده، مواردی را که گذران زندگی افراد فقیر و بیکار جز با قاچاق کالا و ارز در سطح بسیار جزئی و در حد تأمین نیازهای اساسی ممکن نیست، جرم زدایی نموده و ممنوعیت قانونی آن را رفع کند. البته قاچاق کالاهای حرام و کالاهای ممنوع قانونی که رابطه مستقیم با امنیت عمومی دارند و نیز شرکت و عضویت در قاچاق کلان و سازمان یافته از این حکم مستثناست و در دایره شمول قاعده عسر و حرج قرار نمی‌گیرند.

بخش دوم: قاعده لاحرج و انواع حرج

عسر و حرج در افعال از جهت شدت و حدت بر ۴ قسم زیر است:

۱. مکلف طاقت و تحمل آن را ندارد.
۲. تحمل آن موجب اختلال در نظام اجتماع خواهد شد.
۳. مستلزم ضرر در اموال و انفس یا آبروی انسان هاست.
۴. تنها به معنای مجرد مشقت و ضیق می‌باشد.

بخش سوم: مدارک قاعده لاحرج

برای قاعده لاحرج به ادله اربعه استدلال شده اما انصاف آن است که برای ادله عقلیه و اجماع، مجالی در اثبات این قاعده وجود ندارد؛ زیرا محل بحث در این جا مربوط به تکالیف



حرجیه ای است که به حد ما لا یطاق و نیز حد اختلال نظام نرسیده و موجب ضرر بر اموال و انفس نمی باشد.

عمده ادله در این بحث، کتاب و سنت است.

۱. قرآن شریف: بر قاعده لا حرج به آیاتی استدلال شده است از جمله موارد ذیل:

۱. آیه ۷۸ سوره حج: « (وَجَاهِدُوا فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ هُوَ اجْتَبَاكُمْ وَمَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ مِّلَّةَ أَبِيكُمْ إِبْرَاهِيمَ)؛ در راه خدا آن گونه که سزاوار است جهاد کنید، او شمارا برگزید، و در دین (اسلام) کارسنگین و سختی بر شما قرار نداد؛ از آیین پدرتان ابراهیم پیروی کنید». این آیه از قوی ترین ادله ای است که بر قاعده لا حرج دلالت دارد و در بسیاری از روایات نیز که در نفی قواعد حرجیه در شریعت مقدس اسلام وارد شده اند به همین آیه استناد شده است؛ گاهی به عنوان حکمت تشریح بعضی از احکام و گاهی به عنوان علت تشریح، البته با توضیحی که خواهد آمد. با وجود این آیه هیچ شکلی در اثبات مطلوب یعنی قاعده لا حرج باقی نخواهد ماند، بلکه حتی می توان گفت تردیدی وجود ندارد که همین آیه به تنهایی با قطع نظر از تمامی اخبار فراوانی که در استدلال به قاعده لا حرج ذکر شده است کافی باشد؛ چرا که دلالت آیه به خودی خود در تمامیت استدلال کافی است.

۲. سوره مائده آیه ۶: « (وَإِنْ كُنْتُمْ مَرْضَىٰ أَوْ عَلَىٰ سَفَرٍ أَوْ جَاءَ أَحَدٌ مِّنْكُمْ مِنَ الْغَائِطِ أَوْ لَامَسْتُمُ النِّسَاءَ فَلَمْ تَجِدُوا مَاءً فَتَيَمَّمُوا صَعِيدًا طَيِّبًا فَامْسَحُوا بِوُجُوهِكُمْ وَأَيْدِيكُمْ مِنْهُ مَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيَجْعَلَ عَلَيْكُمْ مِنْ حَرَجٍ وَلَكِنْ يُرِيدُ لِيُطَهَّرَكُمْ وَلِيُتِمَّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ)؛ و اگر بیمار یا مسافر باشید، یا یکی از شما از محل پستی آمده (و قضای حاجت کرده)؛ یا با زنان آمیزش جنسی داشته اید، و آب (برای غسل یا وضو) نیافتید، بر زمین پاکی تیمم کنید؛ (به این طریق که) صورت (پیشانی) و دست هایتان را با آن مسح کنید؛ خداوند نمی خواهد شما را در تنگنا قرار دهد؛ بلکه می خواهد شما را پاک سازد و نعمتش را بر شما تمام نماید؛ شاید شکر به جا آورید». در دلالت آیه بر استدلال به قاعده لا حرج تأملی وجود دارد به این معنا که آنچه از صدر و ذیل آیه استفاده می شود امر به غسل و وضو است هنگام وجود آب و امر به تیمم



هنگام فقدان آب، است آن همه به خاطر مصلحت تطهیر نفوس و تطهیر بدن از آلودگی‌های باطنی و ظاهری. یعنی خدای متعال با تشریح این تکالیف اراده نفرموده است که انسان‌ها در تنگی و مشقت بی فایده بیفتند، بلکه اراده حق تعالی تطهیر آن‌ها بوسیله این تکالیف می‌باشد هرچند که با مشقت و ضیق همراه باشد. بنابراین مراد از حرج در این جامطلق مشقت نیست بلکه مشقتی را شامل می‌شود که مصالح عالیّه مورد تشویق و ترغیب در آیه شریفه را به همراه نداشته باشد. شاهد بر این مطلب کلمه «لکن» استدراکیه است آن جا که می‌فرماید: (وَلَكِنْ يُرِيدُ يُطَهِّرْكُمْ) و بعد

۳. سوره بقره آیه ۱۸۵: «(وَمَنْ كَانَ مَرِيضًا أَوْ عَلَى سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِنْ أَيَّامٍ أُخَرَ يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ وَلَا يُرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ)؛ و آن کس که بیمار یا در سفر است، باید روزهای دیگری را به هما مقدار، روزه بگیرد. خداوند آسایش شما را می‌خواهد نه زحمت شما را». بیشترین تقریبی که در دلالت این آیه بر مدعا می‌توان گفت این است که ظاهر این قسمت از آیه شریفه که می‌فرماید: (يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ وَلَا يُرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ) بعد از نفی وجوب روزه از گروه مسافر و مریض، این است که این قسمت در واقع به منزله تعلیل برای حکم مذکور بوده و در نتیجه مانند سایر کبراهای کلی است که برای اثبات احکام خاصه ای مورد استدلال قرار می‌گیرند، امامفاد آن عام بوده و هم شامل مورد استدلال و هم شامل موارد دیگر می‌گردد. در نتیجه این فقره از آیه شریفه بر نفی تمامی افرادی که مایه عسر و حرج باشند دلالت می‌کند.

۴. سوره بقره؛ آیه ۲۸۶: «(رَبَّنَا وَلَا تَحْمِلْ عَلَيْنَا إِصْرًا كَمَا حَمَلْتَهُ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِنَا)؛ پروردگارا! تکلیف سنگینی بر ما قرار مده، آنچنان که (به خاطر گناه و طغیان،) بر کسانی که پیش از ما بودند، قرار دادی». نحوه استدلال به آیه شریفه این است که پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله در شب معراج از پروردگار متعال اموری را درخواست نمود و خداوند در این آیه شریفه آن‌ها را بیان فرموده است. از جمله آن امور، رفع «إِصْر» از امت آن حضرت است. اکرام پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و جایگاه و مقام والای ایشان نزد حق تعالی اقتضا می‌کند که دعوت ایشان مورد اجابت قرار گرفته و درخواست آن حضرت به ایشان اعطا گردد. همین که





درخواست حضرت در قرآن شریف نقل شده و خداوند متعال آن را ذکر فرموده، دلیل بر این است که نسبت به اجابت آن اهتمام ورزیده است و روشن است اگر تقاضای حضرت مورد اجابت قرار نمی گرفت نقل آن در قرآن شریف آن هم در مقام امتنان بر امت مرحومه مناسب نبود. از آن جا که «اصر» در لغت - چنان که معنای اصر و عسر و حرج در آینده ذکر خواهد شد - به معنای سنگینی یا حبس یا شداید می باشد، آیه شریفه بر نفی تکالیف حرجی از امت پیامبر صلی الله علیه و آله دلالت دارد. در بسیاری از روایات شریفه تصریح شده است که خدای متعال، درخواست پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را اجابت فرموده و تقاضای آن حضرت را پاسخ داده و اصر و آصار را از امت ایشان برداشته است. حتی در برخی از روایات موارد فراوانی از تکالیف سنگین امت‌های گذشته ذکر شده و تصریح گردیده است خدای متعال به واسطه رحمت و واسعیه خویش و اکرام پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آن آصار را از امت ایشان برداشته است. از آیاتی که می توان به آن‌ها در اثبات قاعده تمسک کرد برداشت می شود که ظاهرترین آن‌ها از لحاظ دلالت، آیه اول است که در بسیاری از اخبار وارده در همین مسأله به آن استدلال شده است. نیز از مجموع آن‌ها معلوم می گردد که این آیه در اصل مخصوص همین باب می باشد هر چند آیات دیگر نیز خالی از دلالت یا تایید بر مدعا نیستند. به طور کلی می توان گفت مجموع این آیات، برای اثبات قاعده لاحرج کافی است، هر چند در ظهور و قوت دلالت به مرتبه روایات نمی رسند.

۲. سنت: مواردی که از سنت بر این قاعده دلالت می کند اخبار فراوانی است که بعضی صریح در مدعا هستند؛ برخی ظاهر در مدعا و برخی قابل نقض و ابرام می باشند. آنچه ما بدان دست یافتیم و نهایت چیزی که در دلالت آن‌ها می توان بر قاعده لاحرج ذکر کرد مطالبی است که ذیلاً می آید.

روایت اول: شیخ با اسناد خویش از ابی بصیر و او از امام صادق علیه السلام نقل می کند: «إِنَّا نُسَافِرُ قَرُبَمَا بُلَيْنَا بِالْغَدِيرِ مِنَ الْمَطَرِ يَكُونُ إِلَى جَانِبِ الْقَرْيَةِ فَيَكُونُ فِيهِ الْعَدْرَةُ وَيَبُولُ فِيهِ الصَّبِيُّ وَ تَبُولُ فِيهِ الدَّابَّةُ وَ تَرُوثُ؟ فَقَالَ: إِنَّ عَرَضَ فِي قَلْبِكَ شَيْءٌ فَقُلْ هَكَذَا، يَعْنِي: افْرَجِ الْمَاءَ بِيَدِكَ ثُمَّ

تَوْضَأً، فَإِنَّ الدِّينَ لَيْسَ بِمُضَيِّقٍ؛ فَإِنَّ اللَّهَ يَقُولُ: (وَمَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ)؛ گاهی در حین سفر با برکه آبی روبرو می‌شویم که در یک سوی آبادی قرار دارد اما در آن برکه آلودگی‌هایی مشاهده می‌شود و کودکان و همچنین چهارپایان در آن بول می‌کنند و سرگین می‌افکنند (آیا می‌توانیم از آب برای وضو استفاده کنیم؟) حضرت فرمودند: اگر در قلب تو مطلبی نسبت به پاکی آب به وجود آمد، این کار را انجام بده: سطح آب را با دست خویش کنار بزن سپس وضو بگیر؛ چرا که دین اسلام دارای تنگنا نیست و خدای متعال می‌فرماید: و در دین (اسلام) کار سنگین و سختی بر شما قرار نداد. چنان که ظاهر است امثال برکه ای که مورد سؤال در روایت واقع شده معمولاً کُر می‌باشد، بنابراین از ظاهر روایت بر می‌آید که حکمت عدم انفعال آب کر، توسعه بر امت و رفع ضیق و تنگنا و حرج از آنان می‌باشد. در ادامه چنین استفاده می‌شود که هر چیزی که حرجی و دارای ضیق و تنگنا برای مردم باشد از این امت برداشته شده و البته استدلال حضرت علیه السلام به این فرمایش خدای متعال که: (مَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ) تأکید کننده همین تعمیم است. البته استناد به این قاعده در اثبات حکم عدم نجس شدن آب کر، هر چند از قبیل ذکر حکمت حکم است نه علت آن - چنان که از بعضی روایات وارده نیز همین برداشت می‌شود - اما مجرد چنین مطلبی ضروری به اصل بحث نمی‌رساند؛ زیرا مانعی وجود ندارد که قضیه واحدی در عین این که برای یک حکم حکمت است، برای حکم دیگری علت باشد. ما این مطلب را در مبحث قاعده لا ضرر تحقیقاً مورد بحث قرار دادیم و اثبات کردیم آنچه در بعضی از کلمات محقق نایینی رحمه الله اشاره شده است: «که امکان ندارد قضیه واحده ای در عین این که در یک مقام حکمتی برای یک حکم است، علت برای حکم دیگری در مقام دیگر باشد». ضعیف است، بدانجا رجوع نمایید.

روایت دوم: در کافی از فضیل بن یسار از حضرت امام علیه السلام روایت شده است که حضرت در مورد مرد جنبی که مشغول غسل کردن است و از آب غسل او در ظرف غسل او می‌چکد این آیه شریفه را تلاوت فرمود: (وَمَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ). اجمال روایت از این ناحیه ای که ذکر شد، ضروری به دلالت آن در مطلوب ما نمی‌رساند؛ چرا که استناد



حضرت علیه السلام در اثبات این حکم به قاعده رفع حرج، خود دلیل بر اعتبار آن به نحو عام در تمامی مقامات و جایگاه‌ها می‌باشد. البته در این که استناد حضرت به این روایت در چنین جایگاهی از قبیل استناد به حکمت حکم است یا علت حکم؟ دو احتمال وجود دارد که وجه هر کدام برای اهل تدبر و دقت روشن و آشکار است. نیز از این روایت استفاده می‌شود حرجی که از امت برداشته شده امری بسیار وسیع است تا آن جا که شامل مواردی همچون اجتناب از این ظرف نیز می‌گردد؛ زیرا اجتناب از این مورد در آن جایگاه که آب فراوان بوده اگرچه سخت است، اما قطعاً در اجتناب و پرهیز از استفاده چنین آبی مشقت عظیم و حرج فراوان وجود ندارد. (توجه به این نکته ی جالب، راه گشاست).

روایت سوم: شیخ الطائفه؛ با اسناد خویش از ابی بصیر از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند: «قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الْجُبِّ يَحْمَلُ (يَجْعَلُ) الرَّكُوعَ أَوْ التُّورَ فَيَدْخِلُ إصْبَعَهُ فِيهِ؟ قَالَ: إِنْ كَانَتْ يَدُهُ قَدْرَهُ فَاهْرِقْهُ (فَلْيَهْرِقْهُ) وَإِنْ كَانَ لَمْ يُصِبْهَا قَدْرٌ فَلْيَغْتَسِلْ مِنْهُ؛ هَذَا مِمَّا قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: (وَمَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ)؛ از حضرت سؤال کردم: شخص جنبی ظرف کوچکی یا ظرفی را که برای گرفتن آب انگور در نظر گرفته شده با خود حمل می‌کند (داخل ظرف آب است و می‌خواهد با آن غسل نماید) اما انگشت او داخل ظرف فرو می‌رود (آیا می‌تواند با آب این ظرف غسل کند؟) حضرت علیه السلام فرمود: اگر دست او نجس باشد باید آب داخل ظرف را بریزد و اگر دست او نجس نباشد می‌تواند با آب داخل ظرف غسل کند این مورد از همان مواردی است که خدای متعال می‌فرماید: و در دین (اسلام) کار سنگین و سختی بر شما قرار نداد. علامه مجلسی رحمه الله در باب «ما يمكن أن يستتبط من الآيات والأخبار من متفرقات مسائل أصول الفقه». این روایت را ذکر نموده. شاید وجه استناد حضرت به قاعده نفی حرج برای جواز غسل از آب قلیلی که انگشت جنب داخل آن شده هر چند نجاست به آن نرسیده است، در واقع نفی نجاستی است که توهم می‌شود تمام بدن جنب به خاطر جنابت، بدان آلوده می‌باشد هر چند عین نجاست در تمام بدن او موجود نیست. شکی نیست که اگر این گونه باشد از چنین توهمی عسر و حرج لازم می‌آید. نیز ممکن است وجه استناد حضرت ناظر به نفی حکم استجابی نسبت به اجتناب از نجاست عرفیه غیر شرعیه باشد که معمولاً در دست به



وجود می‌آید، یا نفی حکم استحبابی نسبت به اجتناب از نجاسات شرعیه مشکوکی که اجتناب از آن‌ها واجب نیست. به همین جهت است که در بسیاری از روایات در کیفیت غسل جنب، وارد شده است که جنب قبل از شروع غسل، دست‌های خود را بشوید. در نتیجه استناد به روایت نفی حرج در واقع برای نفی این حکم استحبابی نسبت به چنین شخصی است. در عین حال ابهامی که از این ناحیه در روایت وجود دارد، ضروری در استدلال به آن برای مقصود ما نمی‌رساند؛ زیرا حضرت در روایت برای جواز غسل از چنین ظرفی به آیه شریفه استناد فرموده‌اند. نیز مخفی نیست که این روایت از جهت استنادی که در آن به قاعده لا حرج می‌شود، مانند روایت قبلی از قبیل استناد به علت یا حکمت حکم است.

روایت چهارم: محمد بن یعقوب با اسناد خودش از محمد بن میسر نقل می‌کند: «سَأَلْتُ أَبَاعَبْدَ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنِ الرَّجُلِ الْجُنْبِ يَنْتَهِي إِلَى الْمَاءِ الْقَلِيلِ فِي الطَّرِيقِ وَ يُرِيدُ أَنْ يَغْتَسِلَ مِنْهُ، وَ كَيْسَ مَعَهُ إِنَاءٌ يَغْرِفُ بِهِ وَيَدَاهُ قَدْرَتَانِ؟ قَالَ: يَضَعُ يَدَهُ، ثُمَّ يَتَوَضَّأُ، ثُمَّ يَغْتَسِلُ، هَذَا مِمَّا قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: (مَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي آلِدَيْنِ مِنْ حَرَجٍ)؛ از امام صادق علیه السلام پرسیدم مرد جنبی در راه به آب خیلی دست پیدا می‌کند و می‌خواهد با آن غسل نماید اما ظرفی که از آن آب بردارد در دسترس او نیست و دست‌های او هم آلودگی دارد (چه باید بکند؟) حضرت فرمود: دستش را داخل آب قرار می‌دهد سپس وضو می‌گیرد و سپس غسل می‌کند. این از مواردی است که خدای متعال در قرآن شریف می‌فرماید: و در دین (اسلام) کار سنگین و سختی بر شما قرار نداد». آلودگی و قذارت این جا به دو معنا می‌تواند باشد: یکی به معنای نجاست که در این صورت روایت از ادله عدم انفعال آب قلیل خواهد بود - چنان که قائلین به این حکم به همین روایت نظر کرده‌اند - و معنای دیگر این که قذارت و آلودگی را قذارت عرفیه بدانیم که بر مبنای قول به انفعال آب قلیل همین احتمال می‌رود؛ در این صورت روایت ناظر به نفی حکم استحبابی شستن دست خارج از ظرف قبل از فرو بردن دست داخل آب ظرف می‌باشد. البته در این روایت و روایت‌هایی که حکم مشابه این روایت را بیان می‌کنند حکم استحبابی مذکور یا حجاب مسح بر تمامی روی پاست. یا آن که ناخن‌کننده شده چه بسا از انگشتان دست او بوده با توجه به این که بعد از لغزش به زمین خورده است. هر چند که این احتمال از سیاق





سؤال دور به نظر می‌رسد اما آنچه که صریحاً با آن منافات داشته باشد به چشم نمی‌خورد چنان که بر کسی که با دقت و تأمل حقیقی روایت را مورد بررسی قرار دهد پوشیده نیست و معلوم است که مقدار واجب در شستن دست، شستن تمامی دست و تمامی انگشتان است. مورد دیگر اشکال ضعف سند روایت است که به دلیل وجود عبد الاعلی مولی آل سام وارد شده است. هرچند از بعضی از قرائن مذکور در کتب رجالیه بر می‌آید که این شخص امامیه و ممدوح است اما در هر صورت وثاقت او ثابت نشده و مجرد ممدوح بودن در اعتماد بر روایت او کافی نیست. می‌توان اشکال مذکور را به این صورت دفع کرد که در سلسله سند، شخصی مانند «ابن محبوب» وجود دارد که او روایت را از علی بن حسن بن رباط که در حق او گفته شده است: «إنه ثقة لا غمز فيه» و او از عبد الاعلی از امام صادق علیه السلام روایت کرده اند و ابن محبوب از اصحاب اجماع بوده و واجب است آنچه او صحیح می‌داند، صحیح دانسته شود. اما با این وجود در این مطلب که: «آنچه اصحاب اجماع آن را صحیح دانسته اند باید آن را صحیح دانست و به صحت سندی که به اصحاب اجماع می‌رسد باید کفایت کرد و به مابعد آن‌ها نباید توجه نمود» اشکالی وارد است، و اگر گفته شود این مطلب از مشهورات است خواهیم گفت چه بسیار مشهوری که اصلی بر آن وجود ندارد.

روایت ششم: صدوق به اسناد خویش از زراره از حضرت امام باقر علیه السلام در حدیثی در تفسیر آیه وضو نقل می‌کند: «فَلَمَّا أَنْ وَضَعَ الْوُضُوءَ عَمَّنْ لَمْ يَجِدِ الْمَاءَ اثْبَتَ بَعْضَ الْغَسْلِ مَسْحًا لِأَنَّهُ قَالَ: «بِوَجْهِكُمْ» ثُمَّ وَصَلَ بِهَا «وَأَيْدِيكُمْ مِنْهُ» أَيْ مِنْ ذَلِكَ التَّيْمِمِ، لِأَنَّهُ عَلِمَ أَنَّ ذَلِكَ أَجْمَعَ لَمْ يَجِرْ عَلَى الْوَجْهِ؛ لِأَنَّهُ يَعْلَقُ مِنْ ذَلِكَ الصَّعِيدِ بِبَعْضِ الْكَفِّ وَلَا يَعْلَقُ بِبَعْضِهَا؛ ثُمَّ قَالَ: «مَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيَجْعَلَ عَلَيْكُمْ مِنْ حَرَجٍ وَالْحَرَجُ الضِّيقُ؛ هُنْكَامِي كَمَا وَضُوهُ رَأَى كَمَا أَنَّ آبَ نَمِي يَابِدُ سَاقِطُ سَاحْتِ بَعْضِي مِنْ مَوَاضِعِي رَأَى كَمَا أَنَّ وَضُوهُ شَسْتِي مِي شُودُ دَرِ تَيْمِمِ دَسْتُورُ بِي مَسْحِ دَادُ؛ زَبِيرَا مِي فَرْمَايِدُ: (بِوَجْهِكُمْ) يَعْنِي بَعْضِي صُورَتِ هَايْتَانِ رَأَى، وَبَعْدُ (وَأَيْدِيكُمْ) رَأَى بِي أَنَّ مَتَّصِلُ سَاحْتِ يَعْنِي مِنْ ذَلِكَ خَاكُ تَيْمِمِ كَمَا أَنَّ بِي دَسْتِ بَاقِي اسْتِ مَسْحِ بَكَشْتُنْدُ؛ زَبِيرَا أَوْ مِي دَانْدُ كَمَا أَنَّ هَمْمَا يِ خَاكُ تَيْمِمِ بِرِ تَمَامِ صُورَتِ جَارِي نَخَوَاهِدُ شُدُ؛ زَبِيرَا قَسْمَتِي مِنْ ذَلِكَ خَاكُ بِي بَخْشِي مِنْ كَفِّ دَسْتِ مِي چَسْبِدُ وَ بِي بَعْضِ دِيگَرِ نَمِي چَسْبِدُ. (مانند آب وضو نیست که تمام آن از کف مشت به

صورت منتقل گردد و بر وجه جاری شود) سپس خدای متعال فرمود: و خدا هیچ عمل توأم با مشقت و فشاری را بر شما تحمیل نمی کند، منظور از حرج، تنگی است». انصاف آن است که از این روایت چیزی بیشتر از آنچه که از خود آیه شریفه استفاده می گردد بر نمی آید؛ و در هنگام ذکر آیات کتاب شریف توضیح دادیم که ما در دلالت این آیه بر قاعده لا حرج تأمل و اشکالی داریم؛ زیرا ظاهر از مقابله نفی اراده حرج با اثبات آیه تطهیر در آیه شریفه که می فرماید: (مَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيَجْعَلَ عَلَيْكُمْ مِنْ حَرَجٍ وَلَكِنْ يُرِيدُ لِيُطَهِّرَكُمْ)؛ خداوند نمی خواهد شما را در تنگنا قرار دهد؛ بلکه می خواهد شما را پاک سازد، این است که مراد از حرج در این جا عمل شاقی است که از هرگونه فایده مطلوب و مورد رغبتی خالی باشد. در غیر این صورت مجرد اراده تطهیر بوسیله وضو و غسل و نیز تیممی که بدل از آن دو است، مشقت فعل را - اگر به خودی خود شاق و حرجی باشد - رفع نمی کند، بنابراین معنایی برای رفع اراده حرج و نفی اثبات اراده تطهیر باقی نخواهد بود؛ زیرا حال آن از جهت سختی و عسر و تنگی و مشقت با اراده غایت طهارت از آن و عدم آن تفاوت نخواهد کرد.

روایت هفتم: عبدالله بن جعفر حمیری در قرب الاسناد از مسعدة بن زیاد نقل می کند که امام جعفر صادق علیه السلام از پدر بزرگوارش از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل فرمود: «مِمَّا أُعْطِيَ اللَّهُ أُمَّتِي وَفَضَّلَهُمْ عَلَى سَائِرِ الْأُمَّمِ؛ أَعْطَاهُمْ ثَلَاثَ خِصَالٍ لَمْ يُعْطِهَا إِلَّا نَبِيًّا وَذَلِكَ أَنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى كَانَ إِذَا بَعَثَ نَبِيًّا قَالَ لَهُ: اجْتَهِدْ فِي دِينِكَ وَلَا حَرَجَ عَلَيْكَ وَإِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى أُعْطِيَ ذَلِكَ أُمَّتِي حَيْثُ يَقُولُ (وَمَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ) يَقُولُ: مِنْ ضَيْقٍ؛ از چیزهایی که خدای متعال به امت من اعطا نموده و از جمله فضل آن‌ها بر سایر امم برشمرده می شود این است که سه خصلت به آن‌ها عطا کرده که به غیر از انبیا به کس دیگری عطا نفرموده است و آن این که خداوند هرگاه پیامبری را به نبوت بر می انگیزد به جهت رعایت تنزه و پرهیز از قذارت و آلودگی‌های عرفی است یا به منظور اجتناب از آلودگی‌های شرعی احتمالی است که در فرض شک، اجتناب از آن‌ها واجب نیست. در هر حال روایت ازادله قاعده لا حرج می باشد و ابهام آن از جهت موردی که در آن وجود دارد، ضروری به قاعده ای که بوسیله آن مورد استدلال قرار گرفته نمی رساند.





روایت پنجم: شیخ طائفه محقه با اسناد خود از عبد الاعلی مولی آل سام نقل می‌کند: «عَثَرْتُ فَاَنْقَطَعَ ظِفْرِي، فَجَعَلْتُ عَلَيَّ اِصْبَعِي مَرَارَةً، فَكَيْفَ اَصْنَعُ بِالْوَضُوءِ؟ قَالَ: يُعْرَفُ هَذَا وَ اَشْبَاهُهُ مِنْ كِتَابِ اللّٰهِ عَزَّ وَجَلَّ، قَالَ اللّٰهُ تَعَالَى: (مَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ) اِسْمَحْ عَلَيْهِ؛ به امام صادق علیه السلام عرض کردم: زمین خوردم و ناختم از جا کنده شد، بر روی انگشتم مرهم و پارچه ای قرار دادم. من در این شرایط برای وضو چه کنم؟ حضرت علیه السلام فرمود: این مورد و موارد مشابه آن از کتاب خدای متعال آن جا که می‌فرماید: و در دین (اسلام) کار سنگین و سختی بر شما قرار نداد به دست می‌آید؛ بر همان جبیره و پارچه ای که بر روی زخم گذاشته ای مسح بکش». این روایت از ظاهرترین روایات داله بر مطلوب ما است به جهت صراحتی که در ارجاع حکم مسأله به کتاب خدای متعال دارد و هم چنین دستوری که حضرت علیه السلام به استفاده موارد مشابه این مسأله از فرمایش خدای متعال: (مَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ) داده است. اگر در احادیث گذشته شائبه اشکال از جهت احتمال این که نفی حرج در آنها از قبیل حکمت برای حکم بود نه علت برای آن وجود داشت با صراحتی که این حدیث در علت نفی حرج در این حکم دارد به نحوی که حکم دائر مدار آن بوده و تعدی و سرایت آن به موارد دیگر نیز جایز است آن اشکال مرتفع می‌گردد. آنچه از ظاهر حدیث بر می‌آید این است که رفع حرجی که خدای متعال با آن بر این امت مرحومه منت نهاده، در امت‌های گذشته مخصوص انبیا بوده است و خداوند این منت را به این امت عطا فرموده در حالی که به غیر از انبیای گذشته به کسی عطا نکرده است و این مطلب با آنچه که دلالت بر اختصاص رفع حرج به این امت داشت منافاتی ندارد.

روایت هشتم: علامه مجلسی رحمه الله از کتاب عاصم بن حمید از محمد بن مسلم نقل می‌کند که از امام باقر علیه السلام در مورد این آیه ی شریفه سؤال کردم: « يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ارْكَعُوا وَاسْجُدُوا وَاعْبُدُوا رَبَّكُمْ وَافْعَلُوا الْخَيْرَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ * وَجَاهِدُوا فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ هُوَ اجْتَبَاكُمْ وَمَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ) ای کسانی که ایمان آورده اید! رکوع کنید، و سجود به جا آورید، و پروردگارتان را عبادت کنید، و کار نیک انجام دهید، تا رستگار شوید و در راه خدا آن گونه که سزاوار اوست جهاد کنید، او شما را برگزید، و در دین (اسلام) کار

سنگین وسختی بر شما قرار نداد». «فَقَالَ: فِي الصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ وَالصِّيَامِ وَالْخَيْرِ أَنْ تَفْعَلُوهُ؛ حضرت در پاسخ فرمودند: این آیه در مورد نماز، زکات و روزه و کارهای خیر است که آن‌ها را انجام دهید».

علامه مجلسی این روایت را در باب «ما يمكن أن يستنبط من الآيات والأخبار من متفرقات مسائل أصول الفقه» آورده و در ذیل آن فرموده است: «ظاهر از روایت این است که غرض تعمیم در نفی حرج است». از مجموع کلام برمی آید مراد آن است که نفی حرج مختص به عبادت خاصی نبوده و شامل تمام عبادات و همه طاعات و خیراتی است که انسان آن‌ها را انجام می‌دهد و شارع در هیچ کدام از آن‌ها امر حرجی قرار نداده است. بنابراین اگر اطلاق آن شامل موارد حرجی باشد، چاره ای نیست از این که آن را به غیر از موارد حرج تخصیص بزنیم.

روایت نهم: شیخ با اسناد خویش از احمد بن محمد بن ابی نصر بزندی نقل می‌کند: «سَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ يَأْتِي السُّوقَ فَيَشْتَرِي جُبَّةً فَرَاءَ لَا يَدْرِي أَدَكِيَّةٌ هِيَ أَمْ غَيْرِ ذَكِيَّةٍ؟ أَيُصَلِّي فِيهَا؟ فَقَالَ: نَعَمْ، لَيْسَ عَلَيْكُمْ الْمَسْأَلَةُ، إِنَّ أَبَا جَعْفَرَ عَلَيْهِ السَّلَامُ كَانَ يَقُولُ: إِنَّ الْخَوَارِجَ ضَيَّقُوا عَلَي أَنفُسِهِمْ بِجَهَالَتِهِمْ: إِنَّ الدِّينَ أَوْسَعُ مِنْ ذَلِكَ؛ از حضرت علیه السلام پرسیدم مردی به بازار رفته لباسی از پوست می‌خرد و نمی‌داند که آیا تذکیه شده است یا خیر، آیا می‌تواند در این لباس نماز بخواند؟ حضرت فرمود: آری. شما به خاطر آن بازخواست نمی‌شوید. امام باقر علیه السلام پیوسته می‌فرمود: خوارج به واسطه جهالتشان بر خودشان تنگ می‌گرفتند، همانا دین وسیع‌تر از این هاست». روایت دلالت دارد بر این که حکمت در حلال بودن آنچه از بازار مسلمین خریده می‌شود، همانا توسعه بر امت و رفع ضیق و تنگنا از آن هاست. عبارت «إِنَّ الدِّينَ أَوْسَعُ مِنْ ذَلِكَ» دلیل بر عدم اختصاص این حکم به همین مورد است و این که دین در تمام جهات وسیع بوده و هیچ حکم حرجی در آن وجود ندارد و تضییق و تنگنا در آن فقط از جهالت ناشی می‌گردد کما این که همین ضیق و تنگنا برای خوارج تارک دنیا گمراه حاصل شد. این روایت هرچند از عموم «نفی حرج» با این عنوان خالی است اما در این عنوان مشتمل بر معنای



نفی حرج می‌باشد به این معنا که ضیق را نفی نموده و توسعه در احکام دین را اثبات می‌نماید، چنان که شرح آن در باب معنای حرج - هم از جهت لغت و هم از جهت عرف - خواهد آمد.

روایت دهم: شیخ صدوق رحمه الله در روایتی مرسل نقل می‌کند: «سُئِلَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَيَتَوْضَأُ مِنْ فَضْلِ وَضُوءِ جَمَاعَةِ الْمُسْلِمِينَ أَحَبُّ إِلَيْكَ أَوْ يَتَوَضَّأُ مِنْ رُكُوعِ أَبِيضٍ مُخَمَّرٍ؟ فَقَالَ: لَا، بَلْ مِنْ فَضْلِ وَضُوءِ جَمَاعَةِ الْمُسْلِمِينَ؛ فَإِنَّ أَحَبَّ دِينِكُمْ إِلَى اللَّهِ الْحَنِيفِيَّةَ السَّمِيحَةَ السَّهْلَةَ؛ از امام علی علیه السلام سؤال شد: آیا وضو گرفتن از باقیمانده آب وضوی جماعت مسلمانان برای شما دوست داشتنی تر است یا وضو گرفتن از آب کوزه سفید در بسته؟ حضرت فرمود: نه! وضو گرفتن از باقی مانده آب وضوی جماعت مسلمانان برای من خوشتر است؛ چرا که بهترین دین شما نزد خدای متعال دین حنیفیه سمحه سهله است». در مجمع البحرین این گونه آمده است: «الرُّكُوعُ الْمُخَمَّرُ» ای: المَغْطِيُّ یعنی سرپوشیده. از جواب حضرت استفاده می‌شود که آن حضرت وضو از باقیمانده آب وضوی جماعت مسلمانان را بر وضو از ظرف دردار سرپوشیده بافضیلت تر می‌داند و استناد آن حضرت در این حکم به سهولت شریعت، دلیل بر آن است که احکامی که حرجی و سخت باشند از دین نیستند. این روایت حداقل می‌تواند مؤیدی برای سایر اخبار باب باشد.

روایت یازدهم: شیخ طبرسی در کتاب احتجاج به طور مرسل حدیثی طولانی را ذکر می‌کند که از موسی بن جعفر از پدرشان از پدران بزرگوارشان از امام علی علیه السلام نقل شده و در آن مناقب پیامبر صلی الله علیه و آله و درخواست‌های آن حضرت در شب معراج ذکر شده است. از جمله حضرت علیه السلام به خداوند متعال عرضه می‌دارد: «اللَّهُمَّ إِذَا أَعْطَيْتَنِي ذَلِكَ رَفَعِ الْمُؤَاخَذَةَ عَلَى الْخَطَا وَالنَّسِيَانَ فَرِدْنِي. فَقَالَ اللَّهُ تَعَالَى: سَلْ؛ قَالَ: (رَبَّنَا وَلَا تَحْمِلْ عَلَيْنَا إَصْرًا كَمَا حَمَلْتَهُ عَلَيَّ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِنَا) [۱] يَعْنِي بِالْأَصْرِ: الشَّدَائِدِ الَّتِي كَانَتْ عَلَيَّ مَنْ كَانَ مِنْ قَبْلِنَا. فَاجَابَهُ اللَّهُ إِلَى ذَلِكَ فَقَالَ تَبَارَكَ اسْمُهُ: قَدْ رَفَعْتُ عَنْ أُمَّتِكَ الْأَصَارَ الَّتِي كَانَتْ عَلَى الْأُمَّمِ السَّابِقَةِ. كُنْتُ لَا أَقْبَلُ صَلَاتَهُمْ إِلَّا فِي بِقَاعٍ مِنَ الْأَرْضِ مَعْلُومَةٍ؛ اخْتَرْتُهَا لَهُمْ وَإِنْ بَعُدَتْ، وَقَدْ جَعَلْتُ الْأَرْضَ كُلَّهَا لِأُمَّتِكَ مَسْجِدًا وَطَهْرًا، فَهَذِهِ مِنَ الْأَصَارِ الَّتِي كَانَتْ عَلَى الْأُمَّمِ قَبْلَكَ



فَرَفَعْتُهَا عَنْ أُمَّتِكَ، وَكَانَتْ الْأُمَّمُ السَّالِفَةُ إِذَا أَصَابَهُمْ أذى مِنْ نَجَاسَةٍ قَرَضُوهَا مِنْ أَجْسَادِهِمْ وَقَدْ جَعَلَتْ الْمَاءَ لِأُمَّتِكَ طَهُورًا؛ فَهَذِهِ مِنَ الْأَصَارِ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ فَرَفَعْتُهَا عَنْ أُمَّتِكَ - إِلَى أَنْ قَالَ - وَكَانَتْ الْأُمَّمُ السَّالِفَةُ صَلَوَاتُهَا مَفْرُوضَةٌ عَلَيْهَا فِي ظُلْمِ اللَّيْلِ وَانصَافِ النَّهَارِ وَهِيَ مِنَ الشَّدَائِدِ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ فَرَفَعْتُهَا عَنْ أُمَّتِكَ وَفَرَضْتُ عَلَيْهِمْ صَلَوَاتِهِمْ فِي أَطْرَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَفِي أَوْقَاتِ نَشَاطِهِمْ...؛ پروردگارا! اکنون که این موهبت را به من عطا کردی (رفع مؤاخذة بر خطا و نسیان) پس بر من بیفزای. خداوند فرمود: بخواه. حضرت صلی الله علیه و آله فرمود: پروردگارا! تکلیف سنگینی بر ما قرار مده، آن چنان که (به خاطر گناه و طغیان) بر کسانی که پیش از ما بودند قرار دادی. معنای اصر، شدائد و سختی‌هایی است که بر امت‌های قبل از ما بوده است. پروردگار نیز این درخواست حضرت را اجابت کرده و فرمود: سختی‌ها و کارهای طاقت فرسایی را که بر امت‌های پیشین واجب کرده بودم از امت تو برداشتم؛ من نماز آن‌ها را جز در بقعه‌های مشخص از زمین که خودم برای آن‌ها اختیار کرده بودم، هرچند بسیار دور بود قبول نمی‌کردم اما تمام زمین را برای امت تو به عنوان مسجد و پاکیزه قرار دادم. این از جمله سختی‌ها و مشقت‌هایی بود که در امت‌های پیشین وجود داشت و من آن را از امت تو برداشتم؛ و امت‌های گذشته اگر نجاستی آنان را آزار می‌داد باید آن را از بدن خویش با مقراض بر می‌گرفتند اما من برای امت تو آب را به عنوان طاهر و مطهر برگزیدم. این نیز از جمله مشقت‌هایی است که در امت‌های گذشته بود و من از امت تو برگرفتم... نماز در امت‌های پیشین در نیمه‌های شب و در وسط روز واجب بود و این از شدائد و سختی‌هایی بود که بر آن‌ها واجب بود اما من آن را از امت تو برداشتم و نمازشان را در ابتدا و انتهای شب و در روز و نیز در اوقاتی که نشاط دارند قرار دادم...». علامه مجلسی این حدیث را در بحار الانوار در باب احتجاجات امام علی علیه السلام ذکر کرده است. نیز محدث بزرگوار سید هاشم بحرانی در تفسیر برهان ذیل آیه شریفه: «(أَمَّنَ الرَّسُولُ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ)؛ پیامبر، به آنچه از سوی پروردگارش بر او نازل شده، ایمان آورده است» این حدیث را ذکر کرده است. هرچند حدیث به جهت ارسالی که دارد ضعیف است و در آن بعضی از مطالب غریب - به ویژه





در فقراتی که ما ذکر نکردیم - به چشم می‌خورد - چنان که بر بیننده پوشیده نیست - ولی صلاحیت مؤید بودن برای روایات سابق را داراست.

روایت دوازدهم: علی بن ابراهیم در تفسیر از پدرش از ابن ابی عمیر از هشام از حضرت ابی عبدالله علیه السلام نقل می‌کند که در تفسیر آیه شریفه: «(رَبَّنَا لَا تُؤَاخِذْنَا إِنْ نَسِينَا أَوْ أَخْطَأْنَا...) پروردگارا! اگر ما فراموش یا خطا کردیم، ما را مؤاخذه مکن». فرمود: «إِنَّ هَذِهِ الْآيَةَ مُشَافَهُةٌ لِلَّهِ لِنَبِيِّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لَيْلَةَ أُسْرِي بِهِ إِلَى السَّمَاءِ قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: لَمَّا انْتَهَيْتُ إِلَى مَحَلِّ سِدْرَةِ الْمُنتَهَى - إِلَى أَنْ قَالَ - فَقُلْتُ: «رَبَّنَا لَا تُؤَاخِذْنَا إِنْ نَسِينَا أَوْ أَخْطَأْنَا» فَقَالَ اللَّهُ: لَا أُؤَاخِذُكَ. فَقُلْتُ: «رَبَّنَا وَلَا تَحْمِلْ عَلَيْنَا إِصْرًا كَمَا حَمَلْتَهُ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِنَا» فَقَالَ اللَّهُ: لَا أَحْمَلُكَ، فَقُلْتُ: «رَبَّنَا وَلَا تَحْمِلْنَا مَا لَا طَاقَةَ لَنَا بِهِ وَاعْفُ عَنَّا وَاعْفِرْ لَنَا وَارْحَمْنَا أَنْتَ مَوْلَانَا فَانصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ» فَقَالَ اللَّهُ: قَدْ أُعْطِيَتْكَ ذَلِكَ لَكَ وَالْأَمْتِكَ، فَقَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مَا وَقَدَ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى أَحَدًا أَكْرَمَ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ حِينَ سَأَلَ لِأُمَّتِهِ هَذِهِ الْخِصَالَ؛ این آیه به طور مشافهه و گفتگوی حضوری بین پیامبر صلی الله علیه و آله و خدای متعال در شب معراج نازل شده است. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: وقتی شب معراج وقتی به محل سدره المنتهی رسیدم... گفتم: پروردگارا! اگر ما فراموش یا خطا کردیم، ما را مؤاخذه نکن و خدای متعال فرمود: مؤاخذه ات نمی‌کنم. پس گفتم: پروردگارا! بر ما تکلیف سنگینی قرار مده همان گونه که (به خاطر گناه و طغیان) بر کسانی که پیش از ما بودند قرار دادی. خدای متعال فرمود: بر تو قرار نمی‌دهم. پس من دوباره عرض کردم: پروردگارا! آن چه طاقت تحمل آن را نداریم بر ما مقرر مدار و آثار گناه را از ما بشوی، ما را ببخش و در رحمت خود قرار ده، تو مولا و سرپرست مایی، پس ما را بر جمعیت کافران پیروز گردان. خداوند فرمود: همانا آن را به تو عطا کردم و همچنین به امت تو آن را اعطا نمودم. امام صادق علیه السلام فرمودند: هیچ کس گرامی تر از پیامبر صلی الله علیه و آله بر خدای متعال وارد نگردیده و آن حضرت این ویژگی را برای امت خویش درخواست نموده است. در همین معنا یا معانی نزدیک به آن روایات دیگری نیز در تفسیر آیه شریفه وارد شده است که اگر کسی خواستار آن‌ها باشد باید به مجامع روایی مراجعه نماید.

روایت سیزدهم: در اصول کافی به اسناد مولف از حمزه بن طیار از امام صادق علیه السلام نقل شده است که حضرت به من فرمود بنویس و بر من املا فرمود: «إِنَّ مِنْ قَوْلِنَا إِنَّ اللَّهَ يَحْتَجُّ عَلَى الْعِبَادِ بِمَا آتَاهُمْ وَعَرَفَهُمْ ثُمَّ أَرْسَلَ إِلَيْهِمْ رَسُولًا وَأَنْزَلَ عَلَيْهِمُ الْكِتَابَ فَأَمَرَ فِيهِ وَنَهَى، وَأَمَرَ بِالصَّلَاةِ وَالصِّيَامِ فَنَامَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عَنِ الصَّلَاةِ، فَقَالَ: أَنَا أُنِيْمُكَ وَأَنَا أَوْقِظُكَ، فَإِذَا قُمْتَ فَصَلِّ لِيَعْلَمُوا إِذَا أَصَابَهُمْ ذَلِكَ كَيْفَ يَصْنَعُونَ؛ كَيْفَ يَصْنَعُونَ؟ كَيْفَ يَصْنَعُونَ؟ كَيْفَ يَصْنَعُونَ؟ إِذَا نَامَ عَنْهَا هَلَكَ؛ وَكَذَلِكَ الصِّيَامُ أَنَا أَمْرِيضُكَ وَأَنَا أَصْحُكَ فَإِذَا شَفَيْتُكَ فَأَقْضِهِ، ثُمَّ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: وَكَذَلِكَ إِذَا نَظَرْتَ فِي جَمِيعِ الْأَشْيَاءِ لَمْ تَجِدْ أَحَدًا فِي ضَيْقٍ - إِلَى أَنْ قَالَ - وَقَالَ: وَمَا أَمَرُوا إِلَّا بِدُونِ سَعَتِهِمْ وَكُلُّ شَيْءٍ أَمْرَ النَّاسِ بِهِ فَهُمْ يَسْعَوْنَ لَهُ وَكُلُّ شَيْءٍ لَا يَسْعَوْنَ لَهُ فَهُوَ مَوْضِعٌ عَنْهُمْ وَلَكِنَّ النَّاسَ لَا خَيْرَ فِيهِمْ؛ ثُمَّ تَلَا: (لَيْسَ عَلَى الضُّعْفَاءِ وَلَا عَلَى الْمَرْضَى وَلَا عَلَى الَّذِينَ لَا يَجِدُونَ مَا يُنْفِقُونَ حَرَجٌ) از گفتار ما این است که خداوند بر بندگان خویش به آنچه که به آنها داده و فهمانده احتجاج فرموده است. سپس پیامبران را به سوی آنها فرستاده و بر آنها کتاب نازل فرموده و در کتاب امر و نهی کرده و به نماز و روزه امر نموده است. رسول خدا صلی الله علیه و آله از یک نماز در خواب ماند، خداوند به او فرمود: من تو را در خواب فرو بردم و خودم تو را بیدار کردم! پس هرگاه برخاستی نماز را بپادار تا مردم بدانند که اگر چنین موردی برایشان پیش آمد چه کار باید بکنند و این گونه نگویند که چون از نماز خواب ماندیم هلاک شدیم. همچنین در مورد روزه من تو را مریض می‌کنم و خودم صحت را به تو باز می‌گردانم پس هرگاه شفا یافتی روزه ات را قضا کن. سپس امام صادق علیه السلام ادامه داد: همچنین اگر با دقت در تمام اشیا نظر کنی برای هیچ کس ضیق و سختی نخواهی یافت... و فرمود مردمان به کاری بیش از طاقتشان امر نشده اند و به هر چیزی که امر شده اند توانایی انجام آن را دارند و آن چه که از عهده توانایی آنها خارج است از گردن آنها برداشته شده است، اما در هر حال برای مردم اختیاری نیست. سپس حضرت این آیه را تلاوت فرمود: بر ضعیفان و بیماران و آنها که وسیله ای برای انفاق (در راه جهاد) ندارند ایرادی نیست». هر چند از برخی فقرات حدیث بر می‌آید که مربوط به بحث نفی تکلیف بما لا یطاق باشد اما وقتی در مجموع مورد توجه قرار گیرد به ویژه آن جا که می‌فرماید: «لَمْ تَجِدْ أَحَدًا فِي ضَيْقٍ» و





همچنین استشهاد حضرت به آیه اخیر، شاهد بر این خواهد بود که کل حدیث ناظر به نفی تکالیف حرجیه نیز می‌باشد.

روایت چهاردهم: روایت مشهور و معروفی است که از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت شده است: «بُعِثْتُ بِالْحَيْفِيَّةِ السَّمْحَةَ السَّهْلَةَ؛ من به دین مستقیم که از باطل به حق گرایش پیدا می‌کند و آسان و ساده است بر انگیزته شده ام». آنچه ذکر شد روایاتی بود که ما به آنها دست پیدا کردیم و بر قاعده کلی لاجرح دلالت داشت. هرچند در دلالت بعضی مانند سند بعضی دیگر تأویل و اشکالی وجود دارد اما در مجموع برای اثبات قاعده ما را بی نیاز می‌سازند. ما تمام تلاش خود را در دست یابی به این روایات و تتبع و تحریر و بررسی جایگاه و موارد آنها به کار بستیم اما ممکن است محقق و متبعی با توجه ودقت بیشتر روایات دیگری را نیز به دست آورد که باعث تأکید یا تأیید این روایات باشد. در روایات وارده در باب اول از مجلد اول وسائل در موضوع مقدمه عبادات نیز روایاتی وجود دارد که خالی از اشعار به این قاعده و استدلال بدان نیست. البته در آن جا روایاتی به چشم می‌خورد که در ابتدای نظر، بر مطلوب ما دلالت دارند اما با دقت و تأمل دقیق روشن می‌گردد که آنها ناظر به نفی تکلیف ما لایطاق می‌باشند که از این بحث خارج است و به همین جهت باید در این زمینه و در مورد این روایات دقت بیشتری مبذول نمود.

بخش چهارم: مفاد قاعده لا حرج

آنچه از تتبع کلمات ارباب لغت و موارد استعمال کلمه «حرج» و همچنین در برخی از روایاتی که در استدلال قاعده لا حرج ذکر شد و مفسر معنای حرج هم بود؛ بر می‌آید که حرج در اصل به معنای ضیق می‌باشد. صاحب کتاب قاموس می‌گوید: الْحَرْجُ؛ الْمَكَانُ الضَّيْقُ؛ الْكَثِيرُ الشَّجَرِ. صاحب کتاب صحاح می‌گوید: مَكَانٌ حَرْجٌ أَيْ ضَيْقٌ؛ همچنین آن را به گناه تفسیر کرده است. صاحب کتاب نهاییه می‌گوید: اصل حرج ضیق می‌باشد و همچنین بر اثم و حرام نیز واقع شده است و گفته شده که حرج اضیق الضیق یعنی تنگ ترین تنگناهاست. در مجمع آورده است: (وَمَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرْجٍ) یعنی: من ضیق - تا آن جا که

می‌گوید - در کلام شیخ علی بن ابراهیم آمده است: حرج یعنی آنچه که راه دخولی به آن وجود ندارد و ضیق یعنی تنگنایی که قابل دخول است و حرج، گناه می‌باشد. روایت زراره از ابی جعفر علیه السلام (روایت ششم از روایات گذشته) و همچنین روایت قرب الاسناد از امام صادق علیه السلام (روایت هفتم) تصریح شده است که حرج همان ضیق است و فرمایش حضرت علیه السلام در روایت ابی بصیر (روایت اول) که فرمود: «إِنَّ الدِّينَ لَيْسَ بِمُضَيِّقٍ فَإِنَّ اللَّهَ يَقُولُ (مَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ)» ظاهر در همین معناست. بنابراین آنچه که از این روایات سه گانه به دست می‌آید این است که حرج را به ضیق تفسیر نموده اند. اما در قرآن شریف کلمه «حرج» در سه معنا استعمال شده است: معنای اول: «ضیق» چنان که خدای متعال می‌فرماید: «(فَمَنْ يُرِدِ اللَّهُ أَنْ يَهْدِيَهُ يَشْرَحْ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ وَمَنْ يُرِدْ أَنْ يُضِلَّهُ يَجْعَلْ صَدْرَهُ ضَيِّقًا حَرَجًا)؛ آن کسی را که خدا بخواهد هدایت کند، سینه اش را برای (پذیرش) اسلام، گشاده می‌سازد؛ و آن کس را که (به خاطر اعمال خلافش) بخواهد گمراه سازد، سینه اش را آنچنان تنگ می‌کند.» و در آیه دیگر می‌فرماید: «(كِتَابٌ أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ فَلَا يَكُنْ فِي صَدْرِكَ حَرَجٌ مِّنْهُ)؛ این کتابی است که بر تو نازل شده پس نباید از (ناحیه ابلاغ) آن، ناراحتی در سینه داشته باشی.» و نیز در آیه دیگری می‌فرماید: «(لَا يَجِدُوا فِي أَنْفُسِهِمْ حَرَجًا مِّمَّا قَضَيْتَ وَيُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا)؛ از داوری تو، درد دل خود احساس ناراحتی نکنند؛ و کاملاً تسلیم باشند.» ظاهر سیاق آیات شهادت می‌دهد که مراد از حرج در این آیات؛ ضیق می‌باشد. معنای دوم: «اثم» مانند این آیه شریفه: «(لَيْسَ عَلَى الضُّعْفَاءِ وَلَا عَلَى الْمَرْضَىٰ وَلَا عَلَى الدِّينِ لَأَجِدُونَ مَا يُنْفِقُونَ حَرَجًا إِذَا نَصَحُوا لِلَّهِ وَرَسُولِهِ)؛ نه بر افراد ناتوان و نه بر بیماران و نه بر کسانی که چیزی برای انفاق (در راه جهاد) ندارند، گناهی نیست (که در میدان جهاد شرکت نجویند) به شرط آن که برای خدا و پیامبرش خیرخواهی کنند (و از آنچه در توان دارند مضایقه نمایند)». آیه شریفه: «(مَا كَانَ عَلَى النَّبِيِّ مِنْ حَرَجٍ فِيمَا فَرَضَ اللَّهُ لَهُ)؛ هیچ گونه منعی بر پیامبر در آنچه خدا برای او مقرر داشته نیست.»

حرج در این موارد به معنای اثم و گناه استعمال شده است.





معنای سوم: «کلفه»: مثل آیه شریفه: «(وَمَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ)؛ در دین (اسلام) کار سنگینی بر شما قرار نداد». و آیه شریفه: «(مَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيَجْعَلَ عَلَيْكُمْ مِنْ حَرَجٍ وَلَكِنْ يُرِيدُ لِيُطَهِّرَكُمْ)؛ خداوند نمی خواهد شما را در تنگنا قرار دهد بلکه می خواهد شما را پاک سازد». اما انصاف آن است که تمامی این معانی به معنای اصلی حرج رجوع می کند یعنی: «ضیق» و معانی دیگر مانند اثم و کلفه و همچنین فراوانی درخت - چنان که در کتاب قاموس آمده بود: مکان حرج یعنی مکانی که درخت فراوان دارد - نیز از مصداق ضیق به شمار می رود و اثم در واقع موجب ضیق و تنگی برای صاحب آن می شود هم در دنیا و هم در آخرت؛ این فرمایش خدای متعال که فرمود: (لَيْسَ عَلَى الْاِغْمَى حَرَجٌ...) گویا به معنی این گفته ماست که می گوئیم: بر این طائفه تنگی و سختی و محدودیتی در دنیا از جهت بعضی از افعالی که انجام می دهند نیست؛ چرا که آن‌ها در این مورد مرخص بوده و اجازه دارند بلکه حتی در آخرت هم از جهت عذاب و دیگر گرفتاری‌ها برای آن ضیق تنگنایی وجود ندارد. همچنین زیادی درخت در واقع موجب ضیق و تنگنای در مکان می گردد. نظر و تأمل دقیق بعد از ملاحظه مورد استعمال کلمه «حرج» بر ادعای ما در معنای حرج مساعدت دارد و آن را تأیید می کند. از آنچه ابن اثیر در کلام خود حکایت کرد: «(وَقِيلَ إِنَّهُ أَضِيقُ الضِّيقِ؛ گفته شده است که حرج به معنای تنگ ترین تنگناهاست)»، و همچنین آنچه که در مجمع از علی بن ابراهیم به این نحو نقل شده: «الْحَرْجُ مَا لَا مُدْخَلَ لَهُ وَالضِّيقُ مَا لَهُ الْمُدْخَلُ؛ حرج آن چیزی است که هیچ مدخل و محل ورودی بدان وجود ندارد اما ضیق تنگنایی است که مدخلی برای ورود به آن پیدا می شود»، بر می آید که حرج، مطلق ضیق نبوده بلکه ضیق خاصی است که در نهایت از آن به اضیق الضیق یعنی ضیق شدید و در کلام علی بن ابراهیم از آن، به آنچه که مدخلی برای آن وجود ندارد تعبیر شده است و گویا مراد ایشان نیز همان ضیق شدید و تنگنای سختی است که به حدی می رسد که راه خلاص و گریز و چاره ای از آن وجود ندارد.

اما بنا بر تحقیق هیچ کدام از این دو خصوصیت در معنای حرج معتبر نیست؛ چرا که از سویی می بینیم کلمات ارباب لغت خالی از این دو مورد است حتی خود ابن اثیر نیز معنای خاصی را که ذکر نموده به «قیل» اسناد داده که اشعار به ضعف آن دارد. از سوی دیگر

احادیثی که از ائمه اطهار علیهم السلام در تفسیر آن ذکر شد خالی از هر دو قید است مضاف بر آن که در موارد بسیاری از روایات گذشته هیچ انطباقی بر این معنا مشاهده نمی شود چنان که در استدلال به قاعده با آیه شریفه: (وَمَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ) به اموری استدلال شد که هرگز از اضیق الضیق و تنگ ترین تنگناها نیستند و همچنین نمی توان آن‌ها را از جمله چیزهایی که مدخلی در آن‌ها وجود ندارد برشمرد. پس بسیار نیکوست که بار دیگر به روایات مراجعه شده و در آن‌ها با دقت تأمل گردد. نیز مطلبی که در مجمع از علی بن ابراهیم حکایت شده هیچ حجیتی ندارد.

اما در مورد کلمه عسر در کتاب نه‌ایه آمده است که ضد یسر و به معنای ضیق و شدت و صعوبت است. در کتاب قاموس نیز می‌خوانیم: عسر با یک ضمه یا دو ضمه و همچنین با تحریک، ضد یسر بوده و عبارت تعسر علی الامر و تعاسر واستعسر به معنای این است که: اشدت والتوی و در ادامه دارد که یوم عسر و عسیر و اعسر به معنای شدید یا شوم است. نزدیک به این معانی را غیر این دو نفر نیز ذکر کرده‌اند. اما در معنای کلمه اصر در کتاب قاموس آمده است: الاصرُ بالكسر یعنی عهد و ذنب و ثقل. و از کتاب نه‌ایه نقل شده است: اصر به معنای اثم و عقوبت بوده و اصل آن از ضیق و حبس است. گفته می‌شود: اصره یا صره هنگامی که: حبسه و ضيقه. از کتاب صحاح نیز نقل شده است که اصره یعنی حبسه و اصرت الشيء اصرآ یعنی کسرت... و اصر به معنای عهد و ذنب و سنگینی است و دیگران نیز معنایی نزدیک این به معنا را ذکر کرده‌اند.

در کتاب مفردات راغب آمده است: «الأصرُ عقدُ الشيء وَحَبْسُهُ بِقَهْرِهِ وَالْمَأْصَرُ مِحْسُ السَّيْفِينِ، قَالَ تَعَالَى: (وَيَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ) أَي الْأُمُورَ الَّتِي تَثْبُطُهُمْ وَتَقِيدُهُمْ عَنِ الْخَيْرَاتِ وَالْوَصُولِ إِلَى الثَّوَابَاتِ، وَعَلَى ذَلِكَ (وَلَا تَحْمِلْ عَلَيْنَا إِصْرًا) وَ قِيلَ ثِقْلًا وَتَحْقِيقَهُ مَا ذَكَرْتَ؛ وَالْأَصْرُ الْعَهْدُ الْمُؤَكَّدُ الَّذِي يَثْبُطُ نَاقِضَهُ عَنِ الثَّوَابِ وَالْخَيْرَاتِ؛ قَالَ تَعَالَى: (أَقْرَرْتُمْ وَأَخَذْتُمْ عَلَىٰ ذَلِكُمْ إِصْرِي)، الْإِصَارُ: الْأَوْتَادُ وَالطُّبُبُ الَّتِي بَهَا يَعْمَدُ الْبَيْتُ (انتهی ملخصاً). ؛ الأصر: بستن چیزی و حبس نمودن با زور و ماصر یعنی زندان تنگ. خداوند می‌فرماید: (وَيَضَعُ عَنْهُمْ





إِصْرَهُمْ) یعنی اموری که آنان را از رسیدن به خیرات و ثواب باز می‌دارد و به همین معناست آیه شریفه (وَلَا تَحْمِلْ عَلَيْنَا إِصْرًا)

تکلیف سنگینی بر ما قرار مده. گفته شده اصر در این جا به معنای بار سنگین است. لکن حق همان است که در اول بیان شد. والاصر، پیمان مستحکمی است که مانع از شکستن آن و رسیدن به ثواب و خیرات می‌شود و خداوند می‌فرماید: (أَقْرَرْتُمْ وَأَخَذْتُمْ عَلَىٰ ذَلِكُمْ إِصْرِي) آیا پذیرفتید؟ و بر آن، با من پیمان مؤکد بستید.

الاصار: طناب‌ها و میخ‌هایی است که خانه به واسطه آن‌ها برپا می‌شود.

در کتاب مجمع البحرین نیز آمده است: «أصل الأصر الضيق والحبس يقال أصره يأصره إذا ضيق عليه وحبسه ويقال للثقل اصرراً لأنه يأصر صاحبه من الحرکه لثقله وقوله تعالى (يَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ) هو مثل لثقل تكليفهم؛ اصل اصر ضيق و حبس است چنان که گفته می‌شود اصره يأصر در هنگامی که بر او تنگ گرفت و او را حبس کرد و نیز به سنگینی اصر گفته می‌شود؛ زیرا در وقتی بکار می‌رود که صاحب خود را به خاطر سنگینی او از حرکت حبس می‌کند و همچنین فرمایش خدای متعال: (وَيَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ) مثلی است برای سنگینی تکلیف شان. آنچه از همه موارد به دست می‌آید این است که «اصر» در اصل به معنای حبس و ضیق است و اگر در معانی عهد و اثم و ثقل و عقوبت به کار رفته به جهت تناسبی است که با همین معنا دارد. و نیز این که در بعضی از روایات گذشته به شدايد تفسیر شد (حدیث ۱۱) مأخوذ از همین معناست. در نتیجه باید گفت اصر و حرج یک معنا دارند یا معانی آن‌ها به هم نزدیک است. اشاره از آنچه ذکر کردیم روشن می‌گردد معنای عسر و حرج فرق جوهری با هم ندارند اما این که آیا هر دو به یک معنا هستند یا عسر اعم از حرج می‌باشد؟ جای بحث و گفتگوست. محقق نراقی در کتاب عوائد می‌فرماید: «العسر كما أشرنا إليه أعم مطلقاً من الضيق، فإن كلَّ ضيق عسر ولا عكس، فإن من حمل عبده على شرب دواء كرهه في يوم مثلاً يقال إنه يعسر عليه ولا يقال إنه في ضيق أو ضيق عليه موله؛ وكذا من يكون منتهى طاقته حمل ماء رطل إذا أمر بحمل تسعين مثلاً ونقله إلى فرسخ يقال إنه يعسر عليه ولكن لا يقال إنه في الضيق، نعم لو أمر

بحملة ونقله كل يوم يقال إنه ضيق عليه، و كذا يصح أن يقال إن التوضؤ بالماء البارد في اليوم الشديد البرد مما يعسر، ولكن لا يقال إن المكلف في ضيق من ذلك؛ چنان که اشاره کردیم عسر اعم مطلق از ضيق است؛ زیرا هر ضیقی عسر هست اما هر عسری ضیق نیست. توضیح آن که: اگر کسی خدمتکار خویش را مجبور کند که داروی تلخی را یک روز بنوشد، گفته می‌شود که بر او سخت گرفت اما گفته نمی‌شود که آن خدمتکار در ضیق و تنگناست یا این که مولایش بر او بسیار تنگ گرفته است. و همچنین وقتی کسی نهایت توانش در حمل صد رطل باشد اگر مولا او را به حمل ۹۰ رطل امر نماید و او را مجبور کند که یک فرسخ این ۹۰ رطل را حمل نماید، گفته می‌شود که بر او سخت گرفت اما هرگز گفته نمی‌شود که آن خدمتکار در ضیق و تنگناست. آری اگر او را هر روز به حمل همین مقدار امر نماید در این صورت گفته می‌شود که این خدمتکار در ضیق و تنگی قرار گرفته است هم چنان که اگر کسی در روز بسیار سرد با آب سرد وضو بگیرد؛ برای او این کار سخت است اما گفته نمی‌شود که مکلف در این مورد در ضیق و تنگنا افتاده است. از کلام ایشان این گونه بر می‌آید که خرج هرگز به تنهایی دایر مدار صعوبت عمل نیست هرچند در سختی و صعوبت به مقدار فراوانی نائل شود، بلکه در خرج علاوه بر صعوبت، نوعی از تضییق و تنگنای دیگری نیز بر مکلف معتبر است. بنابراین مثل یکبار وضو یا غسل با آب بسیار سرد در سردترین ایام زمستان هرچند بسیار سخت است اما خرجی بشمار نمی‌رود؛ زیرا در آن ضیق و تنگنایی برای مکلف وجود ندارد اما همین عمل اگر تکرار شود و روزهای متعدد انجام گیرد، در این صورت دارای ضیق و خرج خواهد بود.

واضح که این ادعا از دو جهت قابل پذیرش نیست: جهت اول آن که مخالف فهم اصحاب است زیرا برای نفی خرج در بسیاری از مقامات نفی مجرد صعوبت از تکالیف را کافی می‌دانند بدون این که امر زائدی مثل ضیق حاصل از تکرار عمل را معتبر بدانند. جهت دوم آن است که این معنا مخالف استدلال‌های ائمه علیهم السلام به آیه شریفه در مقاماتی است که هیچ امر زائدی بیش از صعوبت و مشقت و عسر در آن به چشم نمی‌خورد. با مراجعه به احادیث گذشته شواهد فراوانی برای این مطلب یافت می‌شود. به همین جهت است که شیخ حر عاملی





رحمۀ الله در کتاب الفصول المهمه بعد از ذکر بخشی از اخبار نافی حرج می‌فرماید: «نفی الحرج مجمل لایمکن الجزم به فیما عدا تکلیف ما لا یطاق و إلا لزم رفع جمیع التکالیف؛ نفی حرج از موارد مجمل است که جزم به آن به جز در موارد تکلیف بما لا یطاق امکان ندارد و در غیر این صورت لازم می‌آید همه ی تکالیف برداشته شوند!». این که ایشان ادله نفی حرج را مجمل دانستند به دلیل قیام قرینه مقامیه ای است که در روایات برای آن وجود دارد و چنان که ذکر شد باید مرتبه خاصی از آن را اراده کرد؛ زیرا امکان اراده تمامی مراتب حرج وجود ندارد. با این وجود تعیین این مرتبه به خاطر عدم قیام دلیل بر آن نزد آن بزرگوار مشکل شده است. البته مخفی نماند که عدم تحمل مشقت فعل به طور عادی، با اختلاف افعال تفاوت پیدا می‌کند و کسی از این جهت به این مسأله نپرداخته که شأن فعل و اختلاف حالات آن را در موارد مختلف سنجیده و مسأله را از این جهت مورد بررسی قرار داده باشد. از جمیع آنچه ذکر شد این نکته به دست می‌آید که معیار در قاعده نفی حرج، مطلق مشقت و عسری که در بسیاری از تکالیف شرعیه یا در همه آن‌ها موجود است نمی‌باشد بلکه معیار، مشقت شدیدیه ای است که به طور عادی در مثل آن فعل تحمل آن امکان‌پذیر نیست و دلیل بر این مطلب قیام قرینه مقامیه بر چنین تقییدی است. بنابراین قاعده نفی حرج هرگز مجمل و مبهم نیست کما این که پذیرفتن آن مستلزم تخصیص اکثر یا تخصیص همه موارد تکالیف نیست.

اعتبار در حرج شخصی یا حرج نوعی؛ بحث این است که آیا آنچه در ارتفاع حکم به لزوم عسر و حرج معتبر است حرج شخصی است؛ به این معنا که لازم است حرج در هر موردی که رافع تکلیف باشد تنها در خصوص همان مورد باشد، یا این که حرج نوعی است به گونه ای که بر نوع مکلفین لازم بوده و برای تمام آن‌ها رفع تکلیف می‌نماید؟ قول حق و درست همان مورد اول یعنی حرج شخصی است؛ به جهت این که تمامی عناوین وارده در لسان ادله در مصادیق شخصی ظهور دارد. در نتیجه عنوان ضرر، حرج و دیگر عناوین که در ادله وارد شده تنها در خصوص موارد واضحاً خودشان صدق می‌کند و اراده حرج یا ضرر نوعی، نیازمند به قرینه است که در این مقام وجود ندارد. در حرج نوعی انضباط خاص وجود ندارد؛ یعنی مشخص نیست که ملاک در آن نوع مکلفین در تمام زمان‌ها و مکان‌هاست یا اهل یک عصر

یایک مکان واحدیاصنف خاصی از آنان یااحتمالات دیگر. از آنچه ذکر شد این نتیجه حاصل می‌گردد که معیار در این باب تنها و تنها حرج شخصی است.

اختلاف عسر و حرج با اختلاف عوارض و احوال: پوشیده نیست که عسر و حرج به اختلاف اشخاص؛ حالات؛ امکانه؛ ازمه؛ ظروف مختلفه و وجود اسباب و عدم آنها و دیگر موارد تغییر می‌کند. چه بسا شیئی نسبت به شخصی حرجی باشد و نسبت به شخص دیگر حرجی نباشد مانند شخص ضعیف و شخص قوی و چه بسا چیزی به اختلاف حالات شخص واحد از جهت قوه و ضعف و صحت و مرض اختلاف پیدا کند و چه بسا یک چیز در یک مکان با عسر و حرج باشد اما در مکان دیگر سهل و یسیر باشد مانند تحصیل آب در بیابان‌های خشک و یا کنار رودخانه و دریا یا در زمانی غیر از زمان دیگر و مانند حج نسبت به بعضی از افراد در زمان‌های گذشته به خلاف زمان ما و موارد دیگر. از آن جا که روشن گردید که معیار در این باب حرج شخصی است نه حرج نوعی، لازم است جمیع این امور برای حکم به رفع تکلیف ملاحظه گردد. اما اگر قائل باشیم که در حرج، حرج نوعی معتبر است نه حرج شخصی، سؤالاتی از این قبیل پیش می‌آید که: آیا اعتبار به نوع مکلفین در تمامی زمان‌ها و مکان‌ها است آن هم با اختلافی که در صنوف و حالات و ظروف دارند؟ یا این که صنف خاصی از آنها معتبر است؟ و چه دلیلی بر تعیین صنف خاص و یا چه معیاری برای توسعه دایره این صنف خاص وجود دارد؟ و چنان که در سابق گذشت عدم وجود ضابطه مشخص برای تشخیص این موارد به خودی خود یکی از موهنات قول به نوعی بودن حرج است. آنچه ذکر شد آخرین بخش از مطالبی بود که ما در ذکر این قاعده مهم در نظر داشتیم؛ قاعده ای که ذکر آن در کلمات اصحاب مورد غفلت قرار گرفته است با این که در ابواب مختلف فقه و تفریع فروع کثیره بدان استناد می‌کنند؛ البته زوایای ظریف و دقیقی نیز باقی ماند که اهل خبره و دقت بدان‌ها دست خواهند یافت. اقتضای طلب و محبوبیت فعل را می‌کند! در هر حال از ادله نفی حرج عرفاً و عقلاً جز آنچه که ذکر شد فهمیده نمی‌گردد». سید سند محقق طباطبایی یزدی رحمه الله نیز در کتاب عروه در مسأله ۱۸ از مسوغات تیمم این گونه می‌فرماید: «إذا تحمل الضرر وتوضأ واغتسل فإن كان الضرر في المقدمات من تحصيل الماء ونحوه وجب



الوضوء والغسل وصحّ إن كان في استعمال الماء في أحدهما بطل، وأمّا إذا لم يكن استعمال الماء مضرّاً بل كان موجّباً للخرج والمشقّة كتحمّل ألم البرد أو الشين مثلاً فلا يبعد الصحّة؛ وإن كان يجوز معه التيمم لأنّ نفى الحرج من باب الرخصة لا العزيمة، ولكن الأحوط ترك الاستعمال وعدم الاكتفاء به على فرضه فتيمم أيضاً؛ اگر کسی ضرر را تحمل نموده و وضو و غسل بگیرد، اگر ضرر مذکور در مقدمات تحصیل آب و مشابه آن باشد و جوب غسل واجب بوده و صحیح است، اما اگر ضرر در استعمال آب در یکی از دو مورد و جوب غسل باشد انجام این عمل باطل است و اما اگر استعمال آب مضر نبوده بلکه موجب حرج و مشقت باشد مانند تحمل درد سرما یا ضرری که منجر به عیب و نقص در بدن گردد، در این صورت بعید نیست که باز هم عمل را صحیح بدانیم هر چند تيمم همراه با آن جایز است؛ زیرا نفی حرج از باب رخصت است نه از باب عزیمت. با این حال احوط ترک استعمال و عدم اکتفا به آن بر فرض مذکور می‌باشد، در نتیجه لازم است که همراه با آن تیمم نیز به جا آورد. بسیاری از حاشیه نویسان بر ایشان اشکال گرفته و به وجوب تیمم یا به عدم ترک احتیاط بوسیله آن تصریح نموده اند. گفتار ما: چنان که سابقاً گذشت ادله نفی حرج هر چند حاکم بر عموماً احکام نیستند، اما به جهت قوت دلالتشان نسبت به آن عموماً بر عموماً مقدم می‌باشند و عموماً مثبتة احکام بوسیله این ادله تخصیص می‌خورند و واضح است که عموماً مذکور عرفاً بر اثبات دو امر دلالت ندارند: یکی الزام و دیگری مطلوبیت تا یکی مرتفع گردد و دیگری باقی بماند! بلکه آن چه از آنها استفاده می‌شود حکم واحدی است؛ چه در جهت اثبات و چه در جهت نفی - به این معنا که یا تخصیص می‌خورند و از اصل متنفی می‌گردد و یا آن که به حال خود باقی می‌ماند. در هر صورت این مطلب دخلی به مسأله عدم جواز بقای جنس بدون فصلش ندارد؛ زیرا مسأله مذکور مسأله ای عقلی است و کلام در این جا در دلالت لفظیه متفاهم عرفی می‌باشد. در نتیجه آنچه قاعده اولیه اقتضای آن را دارد نفی مشروعیت از اساس است آن هم در موارد حرج؛ یا ضرر؛ یا غیر از این دو از مواردی که مستلزم تخصیص در ادله احکام هستند. ورود آن در مقام امتنان هر چند مطلبی مشخص و غیر قابل تردید است، اما هرگز اقتضای آنچه را که ایشان در نفی خصوص الزام ذکر کرده اند، ندارد؛ زیرا در جای



خود در بعضی از بحث‌های قاعده لا ضرر اثبات کردیم که امتنان جایز است که در اصل حکم باشد و واجب نیست ملاک آن در جزئیات موارد حکم نیز وجود داشته باشد. مثلاً رفع اثر اکراه در بیع بوسیله حدیث رفع، موجب بطلان بیعی که حاصل از اکراه است می‌شود، هر چند در این بیع منافع فراوانی برای شخص اکراه شونده در بعضی از موارد اکراه وجود داشته باشد مانند جایی که ثمن چند برابر ثمن المثل باشد و فروشنده اکراه کننده از آن بی‌خبر باشد. در این مورد اشکالی در این که حدیث رفع اظهر مصادیق وارد شده در مورد امتنان است نمی‌باشد، اما امتنان در رفع آثار اکراه به نحو کلی عام وجود دارد نه در فرد فرد مصادیق و جزئیات آن، بنابراین اگر بعد از بیع مکره معلوم گردد که آن بیع مشتمل بر منافع فراوانی برای اکراه شونده بوده، این علم هرگز کشف از صحت بیع مذکور نمی‌کند (با این توجیه که رفع اثر این اکراه مخالف با امتنان در این مورد خاص از جهت منافع فراوانی است که در بردارد) بلکه در هر حال، بدون اشکال صحت بیع متوقف بر اجازه لاحق در آن است بلا اشکال. در نتیجه باید گفت معیار، حکم کلی است، یعنی رفع اثر اکراه بر نحو عام و به عنوان ضرب یک قانون کلی، آن هم از جهت امتنان بر مکلف، هر چند به ملاحظه بعضی از مصادیق نادره مخالف آن باشد. کلام در باقی موارد نه گانه نیز همین گونه است و هم چنین است وضعیت حجیت بسیاری از امارات شرعیه مانند سوق مسلمین و ید مسلم و دیگر موارد که از ادله آن‌ها یا از قرائن خارجیه در مورد آن‌ها استفاده می‌گردد که حجیت آن‌ها از باب توسعه بر مکلفین است و این که خدای متعال بوسیله این توسعه، منت گذاشته است. این هرگز منافاتی با ثبوت بعضی از تکالیف از ناحیه این امارات بر آن‌ها - احیاناً - ندارد به گونه ای که اگر آن امارات وجود نداشت طریقی برای اثبات این موارد در دسترس نبود. حاصل آن که امتنان به این گونه امور، به اعتبار مجموع وقایعی است که شامل آن می‌گردد. در نتیجه این که عموماً نفی حرج از جهت امتنان بر امت وارد شده اند صلاحیت این را ندارد که قرینه باشند بر انصراف آن‌ها از ظاهرشان از جهت این که از اصل و اساس برای نفی احکام حرجیه وارد شده اند؛ چه از جهت وجوب؛ چه از جهت تحریم. تا به اینجا قاعده عسر و حرج را مورد بررسی و واکاوی قرار دادیم، در ادامه با تعریف قاچاق، انواع قاچاق و اینکه کدام موارد بوسیله قاعده عسر و حرج





برداشته می شود و جهت روشن شدن ارتباط عسر و حرج با قاچاق کالا مباحث را ادامه می دهیم. قانون قاچاق مصوب ۱۳۹۲/۱۰/۰۳ با آخرین اصلاحات، همه قوانین ماقبل خود را نسخ نموده و در حال حاضر این قانون در امر قاچاق در جمهوری اسلامی ایران در حال اجرا هست.

تعریف قاچاق طبق قانون: قاچاق کالا و ارز: هر فعل یا ترک فعلی است که موجب نقض تشریفات قانونی مربوط به ورود و خروج کالا و ارز گردد و بر اساس این قانون و یا سایر قوانین، قاچاق محسوب و برای آن مجازات تعیین شده باشد، در مبادی ورودی یا هر نقطه از کشور حتی محل عرضه آن در بازار داخلی کشف شود. قاچاق در لغت: واژه قاچاق برگرفته از کلمه ترکی قاچتمان « به معنای فراری دادن است که با مفهوم لغوی آن یعنی برده و ربوده شده، همسویی دارد (لغتنامه علامه دهخدا، ۱۳۷۷) با توجه به تعریف قاچاق، این پدیده ممکن است بوسیله فعل یا ترک فعل یا در مواردی تلفیقی از فعل و ترک فعل باشد و چه بسا آثار و خسران و ضرر و زیان ترک فعل (در همه مسئولین و ضابطین عام و خاص پیشگیری و مبارزه با قاچاق) به مراتب بیشتر از فعل افراد باشد که از جمله آن عدم نظارت و عدم کنترل دستگاههای مختلف، بر افراد زیر مجموعه باشد. در یک دسته بندی کلی قاچاق را به قاچاق سیستماتیک (سازمان یافته - کلان با سردستگی گروه ها) و قاچاق خرد مانند کولبری (در برخی نقاط مرزی کشور به علت سختی معیشت و نبود شغل) تقسیم بندی می کنند. از طرفی روشهای پیشگیری و مبارزه با قاچاق را دو ساحت و بستر باید مورد توجه قرار داد (۱) بسترهای سخت افزاری لازم و کافی (داشتن امکانات به روز در مبادی ورود و خروج کالا) (۲) بسترهای نرم افزاری لازم و کافی (وضع قوانین و مصوبات مستحکم). با ذکر این مقدمات به راهای پیشنهادی برای پیشگیری و مبارزه با قاچاق کالا و ارز می پردازیم.

بخش پنجم: پیشگیری از قاچاق و برخی راهکارهای مقابله با قاچاق کالا و ارز

باید توجه داشت که تداوم اقدامات ناکارآمد در مبارزه فیزیکی با قاچاق کالا و عدم توجه به اصلاح سیاست های کلان اقتصادی، برای کاهش هزینه تولید و عرضه محصولات تولید داخلی منجر به خسارات بیشتر از ابعاد مختلف به اقتصاد کشور می شود.

- در سال‌های اخیر همواره موضوع قاچاق کالا و راهکارهای مقابله با آن از جمله مهم‌ترین چالش‌های اقتصادی در برنامه اصلی اقتصاد کشور مطرح و در دستور کار دولت‌ها قرار گرفته است.

- امروزه مشخص شده که تا زمانی که سودآوری قاچاق کالا بیشتر از تولید و عرضه محصولات تولید داخل است، صرف مبارزه فیزیکی با محصولات قاچاق موجب بهبود این مشکل نمی‌گردد.

- قاچاق نیاز به یک راهبرد منسجم و اصولی دارد که کلیه نهادها و دستگاه‌های اجرایی باید بر اساس آن حرکت کنند. یکی از مشکلات ما در خصوص قاچاق هم همین عدم انسجام و یک راهبرد اصولی است.

- تداوم اقدامات ناکارآمد در مبارزه فیزیکی با قاچاق کالا و عدم توجه به اصلاح سیاست‌های کلان اقتصادی، برای کاهش هزینه تولید و عرضه محصولات تولید داخلی منجر به خسارات بیشتر از ابعاد مختلف به اقتصاد کشور می‌شود. در سال‌های اخیر همواره موضوع قاچاق کالا و راهکارهای مقابله با آن از جمله مهم‌ترین چالش‌های اقتصادی در برنامه اصلی اقتصاد کشور مطرح و در دستور کار دولت‌ها قرار گرفته است. این موضوع از سال‌های دور گریبان‌گیر اقتصاد کشور است، اما سالیان اخیر با توجه به تشدید مسائل و مشکلات گسترده ضربه به تولید داخلی و ایجاد اشتغال برای نیروی کار فعال به خصوص اقشار تحصیل کرده، از اهمیت بیشتری برخوردار شده است. چراکه امروزه مشخص شده که تا زمانی که سودآوری قاچاق کالا بیشتر از تولید و عرضه محصولات تولید داخل است، صرف مبارزه فیزیکی با محصولات قاچاق موجب بهبود این مشکل نمی‌گردد. حتی با فشار بیشتر و افزایش کنترل، نظارت و بازرسی، محصولات قاچاق با روش‌های دیگر در اختیار متقاضیان قرار داده می‌شود و در نهایت هزینه‌های مختلف مبارزه با قاچاق موجب کاهش بیشتر تولید داخل و تبع آن کاهش اشتغال نیروی کار می‌شود.



لذا با توجه به اهمیت این موضوع تلاش کردیم با برگزاری نشست در این راستا با آرمان خالق نژاد، عضو هیئت مدیره خانه صنعت، معدن و تجارت به راهکارهای قاچاق کالا و ارز پردازیم و بینم که چه راهکارهایی برای مقابله با معضل قاچاق باید اندیشیده شود.

بخش ششم: وجود یک راهبرد منسجم و اصولی برای مقابله با قاچاق

اینکه قاچاق یک آیین نامه است، یک قانون است و کدام نهاد باید آن را در دست بگیرد تا به آن فائق آید، شاید از اهمیت زیادی برخوردار نباشد، ولی مهم تر از آن این است که موضوع قاچاق نیاز به یک راهبرد منسجم و اصولی دارد که کلیه نهادها و دستگاه های اجرایی باید به آن توجه و بر اساس آن حرکت کنند. یکی از مشکلات ما در خصوص قاچاق هم همین عدم انسجام و راهبرد اصولی است. اینکه بیان می شود قاچاق باید از طریق قانون عمل شود، بعید به نظر می رسد که بتوان چنین کرد، چراکه موضوع قاچاق بسیار پیچیده تر و گسترده تر از آن چیزی است که تصور می شود. به همین علت هم هست که در سال های اخیر کمی سخت می توانیم با قاچاق مبارزه کنیم، چراکه راهبرد منسجم و اصولی در این زمینه وجود ندارد. آمارها نشان می دهد که بیش از ۲۵ درصد از لوازم خانگی ما در کشور قاچاق می شود و نزدیک به ۹۰ درصد هم در صنف پوشاک قاچاق صورت می گیرد. البته این روزها دولت مردان به همراه بخش خصوصی کشور درصدد برنامه هایی همچون اجرای قانون پول شویی، نصب صندوق های مکانیزه برای فروشگاه های زنجیره ای و... هستند که امیدواریم با این اقدامات قابل قبول شاهد کاهش این نوع معضلات در کشور باشیم. هر چند که متأسفانه در فروشگاه های زنجیره ای هم، شاهد قرار گرفتن کالاهای قاچاق در کنار کالاهای باکیفیت داخلی هستیم و به عبارت دیگر واحدهای صنفی محلی برای عرضه کالاهای قاچاق شده، بی آنکه اقدام و اراده لازم برای کنترل عدم عرضه این نوع کالاها باشد.

بخش هفتم: راهکارهای مبارزه با قاچاق

۱) قاعده دو الف: شرکت های بزرگ برای گریز از پرداخت حقوق ورودی یا واضح تر بگویم احتراز از سیاست های مالی کشورهای بازارهای هدف اقدام به تفکیک و جداسازی



قطعات هنگام ورود و مونتاژ دوباره آن در قلمرو گمرکی می‌نمایند. این سیاست‌های مالی می‌تواند پشتیبانی از تولید داخل و یا تامین منابع مالی مورد استفاده دولت باشد. در نظام هماهنگ طبقه‌بندی شده باید، برای پیشگیری از چنین رویه ای چاره ای اندیشید. در واقع قاعده دو الف؛ گسترش دهنده قلمرو هر شماره نه تنها به کالای کامل بلکه به اجزاء و قطعاتی است که خصوصیت اساسی کالای کامل را داشته باشند. در این راستا این شرکت‌ها اقدام به ورود کالاها به نام دو یا چند شخص حقیقی یا حقوقی می‌کند. سازمان جهانی گمرک به گمرکات کشورها اختیار داده که در این مورد هم می‌توانند قاعده دو الف را اجرا کنند. با ایجاد سامانه جامع امور گمرکی آسانتر می‌توان به داده‌هایی در زمینه واردات دست یافت، یعنی دیگر امکان ورود کالای کامل از یک برند به نام قطعات وجود ندارد. اینک با تجمیع اطلاعات با احراز اینکه قطعه‌ای به نام شرکتی و قطعات دیگر با کارت یک بار مصرف وارد شوند در صورت اثبات شمول قاعده دو الف که خود مسئله‌ای فنی و تخصصی است - موضوع به عنوان تخلف قابل پیگیری بوده و بایستی حقوق ورودی کالای کامل به وسیله شرکت، برند یا نمایندگی آن پرداخت شود. به زبان ساده می‌توان گفت اگر صاحب کالا، کالایی مانند کولر را طی دو اظهارنامه به گمرک اظهار کند که در یک اظهارنامه پنل داخلی با ماخذ حق ورودی ۲۰ درصد و در اظهارنامه دیگر قسمت بیرونی با ماخذ حقوق ورودی ۲۰ درصد باشد، طبق قاعده ۲ الف در هر دو اظهارنامه باید جهت دریافت حقوق دولت تعرفه کالای کامل، یعنی کولر با ماخذ حقوق ورودی ۴۰ درصد ملاک عمل قرار گیرد یا اینکه محرز شود این قطعه را صاحب کالا با یک کارت بازرگانی دیگری وارد کرده است. لیکن چنانچه کالای وارده به صورت SKD که تحت عنوان اجزا و قطعات اظهار شده است، به نحوی باشد که شرایط اعمال شده قاعده دو الف را داشته و اطلاع اظهارکننده در خصوص موضوع محرز باشد، می‌توان مقررات فصل دوم از بخش هشتم قانون امور گمرکی را اعمال کرد.

۲) نقش تعرفه بر قاچاق کالا: کاهش تعرفه واردات کالا و تسهیل در فرآیندهای واردات در کاهش قاچاق کالا اثر گذارند؛ چنانچه فقط با راهکار کاهش تعرفه واردات کالاها به مبارزه با قاچاق کالا برویم، تنها اسم «قاچاقچیان» به «واردکننده» تغییر داده شده است. راهکارهای



مبارزه با قاچاق کالا باید یکی از دو هدف کاهش سود و یا افزایش ریسک قاچاق را دنبال نمایند. چنانچه هدف کاهش سود حاصل از فعالیت قاچاق باشد، اولین راهکاری که به ذهن می‌رسد تسهیل فرآیند و کاهش هزینه واردات از مبادی رسمی است که در نهایت به کاهش انگیزه قاچاقچیان منجر می‌شود. طرفداران این راهکار بیان می‌دارند که تسهیل شرایط برای واردکنندگان قانونی و کاهش ریسک‌های مرتبط با آن، مهم‌ترین عوامل کاهش ورود غیرقانونی کالا به کشور است؛ در شرایطی که میزان تعرفه کالاها در واردات بسیار کم باشد و همچنین فرآیند واردات در کمترین زمان انجام شود، دیگر برای قاچاقچی مقرون به صرفه نخواهد بود که کالای قاچاق را از مسیرهای غیرقانونی وارد بازار نماید. ایجاد هر مانعی برای انجام واردات قانونی، چه وضع تعرفه، چه الزام دریافت استاندارد و مجوز و چه گذراندن فرآیندهای طولانی، بسترسازی برای قاچاق کالا است. در حال حاضر واردات برخی کالاها به کشور ممنوع است و میزان تعرفه واردات برخی کالاها نیز بسیار بالاست. علاوه بر این، پیچیدگی تجارت خارجی کشورمان که بیش از ۴۰ سازمان برای آن تکلیف ایجاد کرده‌اند، به مشکلی برای بازرگانان تبدیل شده و باعث شده از مرحله ثبت سفارش تا ورود کالا به کشور، در بهترین حالت حداقل یک ماه زمان به طول بینجامد. در حالی که برای واردات غیرقانونی و قاچاق همان کالا به مراتب زمان و هزینه کمتری لازم است و این مسئله موجب می‌شود قاچاقچیان برای ورود غیرقانونی کالای خود انگیزه داشته باشند. در خصوص این رویکرد، باید گفت شکی نیست که لازم است تعرفه‌گذاری کالاهای وارداتی متناسب با نیاز داخلی و ظرفیت‌های تولیدی کشور باشد؛ به طوری که نه بیش از حد بالا باشد که مانع جدی تأمین نیازهای داخل شود، و نه بیش از حد پایین باشد که به تولیدات داخلی ضربه وارد نماید؛ همچنین ضروری است هزینه‌های بی‌موردی که در فرآیند واردات قانونی کالا به واردکنندگان تحمیل می‌شود نیز تا حد ممکن مرتفع گردد تا واردکنندگان بتوانند کالاهای خود را به شرط عدم مشکل قانونی، در کمترین زمان وارد کشور نمایند. با این حال به این مهم نیز بایستی توجه کرد که مبارزه با قاچاق، بهانه‌ای برای اعمال فشار جهت کاهش غیرکارشناسی تعرفه کالاهای وارداتی نشود که با منافع و رشد اقتصادی و تولید کشور در



تضاد باشد. برای روشن شدن ابعاد مسئله کاهش تعرفه واردات و به طور کلی تسهیل واردات و تأثیر آن بر کاهش قاچاق کالا، ضروری است به موارد زیر توجه شود:

الف- در بسیاری از موارد قاچاقچیان اقدام به واردات محصولات می‌نمایند که فاقد استانداردهای لازم برای واردات قانونی است؛ لذا تسهیل واردات به هیچ عنوان نمی‌تواند انگیزه این دسته از قاچاقچیان را از بین ببرد و موجبات کاهش قاچاق این محصولات را فراهم نماید.

ب- تنها علتی که انگیزه و عایدی حاصل از قاچاق کالا را افزایش می‌دهد، عدم پرداخت تعرفه گمرکی نیست. این که در خصوص برخی کالاها که کمترین میزان تعرفه ورودی را دارند مانند گوشی تلفن همراه، آمار قاچاق بسیار زیاد است، گواه این حقیقت است. در برخی موارد قاچاقچیان انگیزه‌هایی چون فرار از شفافیت به منظور عدم پرداخت مالیات، فرار از روال های سخت واردات کالا و یا انجام دیگر اهداف مجرمانه را دارند؛ بنابراین در این موارد نیز کاهش تعرفه واردات به تنهایی نمی‌تواند دردی از قاچاق کالا درمان نماید.

ج- تعرفه‌های وارداتی به منظور جلوگیری از ورود بیش از حد کالاهای وارداتی و به منظور حمایت از تولیدات داخلی تعیین شده‌اند. البته این درست است که تعرفه گذاری در بعضی موارد اشتباه بوده و کارشناسی شده نیست اما به طور کلی کاهش تعرفه کالاها، آن هم به این دلیل که نمی‌توان با قاچاق کالاهای خارجی مبارزه نمود اقدامی منطقی به نظر نمی‌رسد. به عنوان نمونه در کشورهای پیشرفته صنعتی همچون ژاپن، تعرفه واردات محصولات غذایی بسیار بالاست و در بعضی موارد به ۴۰۰ درصد نیز می‌رسد (تعرفه واردات برنج به ژاپن ۴۰۰ درصد است)؛ اما این کشورها توانسته‌اند به خوبی ورود کالاهای تولیدی دیگر کشورها را مدیریت نمایند و از تولیدات داخلی خود در مقابل آنها حمایت کنند. بنابراین تسهیل فرآیند واردات کالا و کاهش هزینه‌های زائدی که بر واردکنندگان قانونی تحمیل می‌شود، در کنار تعرفه گذاری منطقی و متناسب با تولید داخلی کالاهای وارداتی، امری بسیار لازم و ضروری است. اما بایستی در نظر داشت که چنانچه تنها با راهکار کاهش تعرفه واردات کالاها به مبارزه



با قاچاق کالا برویم، صورت مسئله پاک شده است و تنها اسم «قاچاقچیان» به «واردکننده» تغییر داده شده است؛ بدون اینکه در روند واردات کالا به کشور (مجموع واردات رسمی و غیررسمی) تغییری ایجاد شده باشد.

۳) صندوق های مکانیزه فروش: در اواخر سال ۹۵ پیش لایحه نحوه استفاده، نگهداری و نظارت بر پایانه فروشگاهی (صندوق مکانیزه فروش) در جلسه هیات دولت به ریاست رئیس جمهوری تصویب شد که با تصویب این لایحه، تمامی صاحبان مشاغل موضوع قانون مالیات های مستقیم (صنفي و غیرصنفي) و فروشگاه های زنجیره ای (اعم از حقيقي و حقوقی) مکلفند نسبت به ثبت درخواست دریافت شناسه پایانه فروشگاهی در درگاه عملیات الکترونیکی سازمان امور مالیاتی کشور و اخذ شناسه و مجوزهای لازم جهت نصب و بکارگیری آن برای هر پایانه فروشگاهی اقدام کنند. بر اساس این طرح، اشخاص مشمول این طرح، مطابق مقررات این قانون مکلفند، رویدادهای مالی فعالیت های شغلی خود اعم از صورت حساب خرید و فروش روزانه کالا و خدمات و هزینه را در پایانه های فروشگاهی ثبت کنند. بر اساس قانون مقرر بود طی ۶ ماه وزارت صنعت، سازمان امور مالیاتی و اتاق اصناف ایران نسبت به تنظیم آیین نامه اجرای نصب صندوق مکانیزه اقدام کنند تا سازمان امور مالیاتی، نسبت به تدوین آیین نامه اقدام و آن را جهت اعلام نظر به وزارت صنعت و اتاق اصناف و در نهایت به هیات وزیران ارسال کنند. در موضوع اجرای صندوق های فروش در اصناف علاوه بر آیین نامه، قانون نظام جامع مالیاتی نیز پیش روی ما است که هم اینک این لایحه در کمیسیون اقتصادی مورد تصویب قرار گرفته و رئیس کمیسیون اقتصادی مجلس شورای اسلامی، نیز قول دادند که جزییات این لایحه را در کمیسیون مجلس مورد بررسی قرار دهند. عمده ترین حوزه نصب صندوق، اصناف هستند و در حال حاضر شرایط لازم برای نصب صندوق مکانیزه در واحدهای صنفی فراهم بوده و ضروری است تا اجرایی شدن نصب صندوق های مکانیزه با حمایت از دولت عملیاتی شود.



۴) اخذ مالیات بر ارزش افزوده: بحث اخذ مالیات بر ارزش افزوده، در قانون برنامه ۵ ساله توسعه مورد تاکید قرار گرفت و صنوف در راستای تحقق هدف نصب صندوق ها مکانیزه پیشگام شدند که دولت باید حمایت لازم را در این زمینه داشته باشد. عدم تصویب آیین نامه ماده ۱۶۹ مشکلات عدیده ای را به اجرای قانون وارد کرده و باعث شده تا قانون مالیات بر ارزش افزوده به صورت کامل اجرا نشود، به گونه ای که شکل آزمایشی این قانون به صورت ۵ ساله بود که متأسفانه از زمان آن تاکنون ۹ سال می گذرد. البته قرار است این موضوع تا آخر امسال قانونی شود و به حالت اجرایی درآید.

۵) نظام صنفی مناسب برای مبارزه با قاچاق: برای رسیدن به هدف مقابله با قاچاق باید به تصمیمات اقتصادی از جمله تنظیم نظام تعرفه ای مناسب و نظام صنفی مناسب بازگردیم. ما باید در محل عرضه کالا یعنی مکانی که خریدار کالا را خریداری می کند رفتاری پیشه کنیم که جلوی قاچاق گرفته شود. این رفتار در تمام دنیا کاملاً مشخص است. در سال ۱۳۸۱ قانونی تحت عنوان قانون نظام صنفی در کشورمان تصویب شد که بر اساس آن می بایست تا سال ۱۳۸۴ تمامی واحدهای صنفی به صندوق های مکانیزه مجهز شوند. در تمامی کشورها زمانی که برای خرید کالا مراجعه می کنیم، مغازه مربوطه موظف است خرید را در صندوق مکانیزه ثبت کرده و رسید خرید به مشتری خود تحویل دهد که با انجام این عمل طبیعتاً نمی توان کالای قاچاق فروخت و فاکتور رسمی داد.

۶) برای مناطق مرزی کار ایجاد کنیم: اگر قرار باشد با اقدام های ضربتی جلو قاچاق را بگیریم و هر روز اقدام های مقطعی را برای واحدهای صنفی کلید زنیم این عامل می تواند به شکل کوتاه مدت اثرگذار باشد؛ اما در این باره ما باید برای فروش بیشتر کالاهای رسمی اقدامات قابل قبولی را انجام دهیم و درصدد ریشه یابی برای برطرف شدن این معضلات باشیم. در واقع برای ورود کالاهای قاچاق، قاچاقچی راه های تازه تری را پیدا می کند؛ متأسفانه در مناطق آزاد و مناطق مرزی شرایط زندگی اسفناک است و ظرفیت تولیدی برای ایجاد اشتغال برای ساکنان این بخش از کشور وجود ندارد، به عبارت دیگر مردمان ساکن در مناطق مرزی از نظر دارا



بودن شغل دارای محرومیت‌هایی هستند و همین موضوع نیز باعث شده تا به سمت ورود کالاهای قاچاق و کوله‌بری رجوع کنند و توجیه کاری دیگری جز این نوع اقدام (قاچاق) ندارند. دولتمردان باید درصدد تزریق سرمایه و تاسیس واحدهای اداری و تولیدی در این مکان‌ها باشند.

۷) ضرورت سیستم گمرکی به‌روز: مبارزه با قاچاق کالا باید ابتدا در مبادی ورودی و گمرک اتفاق بیفتد و سیستم گمرکی کشور برای کنترل کالاها باید از تجهیزات روز استفاده کند تا امکان قاچاق به صفر برسد.

نتیجه‌گیری

با استناد به قاعده عسر و حرج، قاچاق سیستماتیک و گسترده به علت اختلال نظام برداشته نمی‌شود ولی قاچاق خرد و محدود در بعضی مناطق که باعث اختلال نظام نمی‌شود به جهت رفع مشکلات عدیده معیشتی و درآمدی و نبود شغل و کاهش اثرات زیان بار آنها، با استناد به قاعده عسر و حرج برداشته می‌شود. تداوم اقدامات ناکارآمد در مبارزه فیزیکی با قاچاق کالا و عدم توجه به اصلاح سیاست‌های کلان اقتصادی، برای کاهش هزینه تولید و عرضه محصولات تولید داخلی منجر به خسارات بیشتر از ابعاد مختلف به اقتصاد کشور می‌شود. آنچه مسلم است مجموعه اقدامات مبارزه با قاچاق در سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی اقتصادی در چندسال گذشته موجب فراهم شدن فضای مناسب برای سوق‌یابی به سمت تامین محصولات مورد نیاز خانوار از خارج از کشور و به خصوص به روش غیرقانونی و قاچاق شده است. براین اساس برای مبارزه قاطع با حجم گسترده محصولات قاچاق وارداتی، باید ابتدا فضا و بستر زنجیره تامین و عرضه محصولات مختلف در جهت اولویت با تولید و عرضه محصولات تولید کشور به جای محصولات وارداتی برنامه‌ریزی و سیاست‌گذاری گردد. متأسفانه هریک از متغیرهای اصلی کلان کشور در چندسال گذشته به مرور به سمت حمایت بیشتر از واردات (قانونی و غیرقانونی) به جای حمایت از تولید داخلی سوق یافته است. در این ارتباط می‌توان به نرخ ارز، تورم، نرخ سود تسهیلات نظام بانکی، نظام بیمه‌ای ناکارآمد و...



اشاره داشت که روزه روز هزینه های تولید در کشور روبه افزایش و در مقابل هزینه واردات به ویژه واردات غیرقانونی به نسبت تولید داخل روبه کاهش است. بدین ترتیب از یک طرف دولت با برنامه ریزی و سیاست گذاری کلان اقتصادی کشور به شکل صحیح و کاربردی به دنبال حمایت از تولید داخل باشد و از طرف دیگر سایر دستگاه های اجرایی هم برای با برنامه ای منسجم و راهبردی در تحقق مبارزه با قاچاق و حمایت از تولید داخل همت نمایند.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

۶۲۳



منابع و مآخذ

الف) کتب

- احکام سوء عرضه کالا در حقوق اسلامی دکتر مهدی علیزاده
- قاچاق کالا و ارز در نظام جزائی ایران، دکتر علی رزمان
- قاچاق کالا، ارز، طلا، نقره (واردات غیر رسمی) دکتر ایرج زینال زاده - تخلفات گمرکی و قاچاق، رضا بنائی - قواعد فقه آیت الله مکارم شیرازی
- قاعده لاجرح آیت الله محمد جواد فاضل لنکرانی
- کفایه الاصول آخوند خراسانی
- فرائد الاصول (رسائل) شیخ انصاری
- شرح حقوق جزای اختصاصی، حسین گرامی و محمود اشرافی (تحت نظر دکتر محمود آخوندی اصل)
- قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز (مصوب ۱۳۹۲ با آخرین اصلاحات)

ب) مقالات

- تشریح مبانی، اصول و اولویتهای مبارزه با قاچاق کالا و ارز، نویسنده حمید رضا محمد تقی زاده
- قاچاق کالا و ارز از منابع معتبر عقلی استنباط احکام در اصول فقه، نویسنده مصطفی ذوالفقار طلب
- بررسی ظرفیتهای فقه در مبارزه با قاچاق کالا و ارز، نویسنده میلاد قطبی
- قاعده نفی حرج در گستره قاچاق کالا و ارز، نویسنده دکتر محمد مهدی مقدادی، سید مرتضی میرزاده اهری
- قاعده نفی حرج در تعامل با قاچاق کالا و ارز دکتر محمد مهدی مقدادی، سید مرتضی میرزاده

